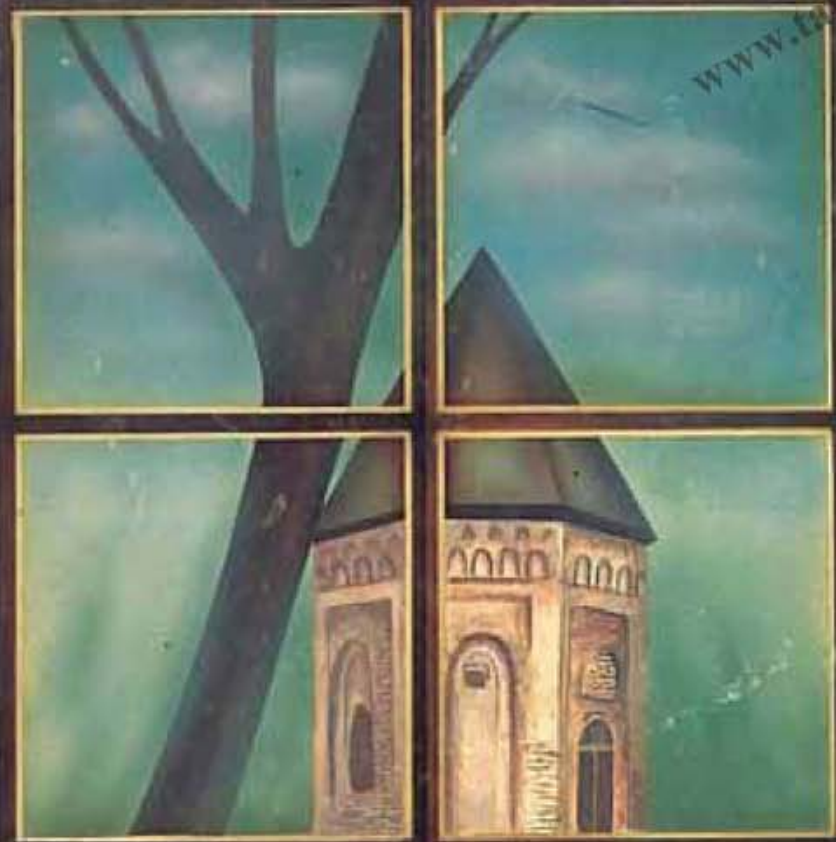


یادگارهای دینی و تاریخی باستانی مازندران



دکتر سید حسن حجازی کناری

قیمت: ۱۰۰ تومان



Iranian Ecstasy



یادگارهای
دینی و تاریخی باستانی
مازندران

تبرستان
www.tabarestan.info

سید حسن حجازی کناری

تقدیم به:
مردم صمیمی استان مازندران

تبرستان
www.tabarestan.info

یادگارهای دینی

و

تاریخی باستانی

مازندران

تألیف: سیدحسن حجازی کناری

ناشر: انجمن خدمات فرهنگی ایرانیان خارج از کشور

تلفن: ۸۸۹۰۶۳۶-۸۸۶۶۸۸۸ / فاکس: ۶۲۲۴۳۰

ویراستار: کاظم محمدی وایقانی / طرح جلد: قزوینچاهی

حروفچینی و لیتوگرافی: معیاد تلفن: ۳۶۳۱۵۶ / چاپخانه: یلدا / صحافی: مهرداد

چاپ اول: زمستان ۱۳۷۲ / تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

«حق چاپ محفوظ است»

به نام خدا

انجمن خدمات فرهنگی ایرانیان خارج از کشور، به عنوان یک نهاد فرهنگی، با اهدافی معین، برآن است تا با تلاشی مستمر و هدفمند با انتشار تحقیقات، تألیفات و ترجمه های انجام شده در زمینه های گونه گون فرهنگی و هنری، رویکردی همدمند و بالنده داشته باشد. بدین منظور، این نهاد تمامی همت خود را برآن قرار داده است، تا با نشر و چاپ مجموعه های مفید و کیفی در گسترش و دستیابی به اهداف یادشده به شکلی مداوم و منسجم به ایفای نقش فرهنگی خویش پردازد.

کتاب یادگارهای دینی و تاریخی باستانی استان مازندران، دومین اثری است که از سوی انجمن ایرانیان برای علاقه مندان به فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم، ارائه می شود. اهمیت گردآوری این گونه آثار و حفظ و حراست آنها، در حقیقت نه تنها حراست از زوایا و نکات تاریخ است بلکه نکته های فراوانی را فرایاد می آورد که مهمترین آنها بزرگداشت مردان بزرگی است که در اعتلای باورهای دینی و هدایت عموم و نجاتشان از گمراهی از هیچ کوششی دریغ نداشتند و راهگشای دین و دانش و فرهنگ آنان بودند، چون این آثار از قدمت نسبتاً طولانی برخوردار است نشانگر هنر معماری در دوره هایی است که هر آشنا به دانش باستانشناسی را، در زمینه پژوهش فرهنگ باستانی بکار آید. گذشته از اینها، اعتقاد و ایمان و پابندی مردم آن دوران هم ستودنی است که به

مندرجات

۹-۱۵

۱۶-۴۷

پیشگفتار

خاندان مرعشی

چندتن معاریف

مساجد آمل

دژهای باستانی آمل

مزارات دیگر در حومه ی آمل

۵۱-۶۲

بابل

بابل، مساجد و آثار باستانی

۶۳-۶۵

قائم شهر

قائم شهر و مزارها

۶۶-۶۷

تنکابن و رودسر

آثار تنکابن و رودسر

۶۸-۷۱

ساری

۷۲

اسپهبدان

۷۲-۷۸

گرگان

۹۱

ضمیمه

پاس حق شناسی، چنان آثاری را برپا داشته اند و با همت خود، به هنر و تاریخ و فرهنگ خود ارج نهادند.

آثار باستانی مازندران عمده مربوط به دوران اسلامی است که از نیمه دوم قرن دوم هجری قمری به جا مانده است، در این دوره بود که مردم مازندران از حسن بن زیدعلوی معروف به داعی کبیر، که موسس سلسله سادات زیدیه مازندران است، از (ری)، دعوت نموده و به یاری و هدایت وی، جانشینانش پرچم اسلام را در آن خطه به اهتزاز درآوردند و در هر دوره هم برای هر رهبر، بعد از فوت بقعه و بارگاه باشکوهی برپا داشتند، همین بقاع متبرکه و آثار دیگر مانند مسجد و مکتب، زمینه ساز دفتر حاضر شد.

امید است که این گونه تلاشها، مشرثمر بوده و مقدمه ای باشد برای تدوین و نشر کتاب های دیگر در آینده ای بس نزدیک.

سرافراز باشید

انجمن خدمات فرهنگی ایرانیان خارج از کشور

به نام خداوند بخشنده مهربان

نیر سبک
نامی که خامه کرد بنیاد
معبود قبول روزیش باد

(جامی)

پیشگفتار

شناسائی آثار و اماکن باستانی، به گونه‌ای شناختن جغرافیا و تاریخ نیز هست. این آثار، خواه به صورت قلعه، تپه و یا اشیای زیرزمینی باشد، و خواه به صورت اماکن تاریخی و مزارهای دینی و یا مساجد؛ بسیاری دانش باستانشناسی و تاریخ و پاره‌ای قرائن و امارات دیگر؛ مسائلی را که در برخورد های قومی و دینی و سیاسی دوران دور، به وجود آمده بود و به هر علت، از خاطره ها محو، و به باد فراموشی سپرده شده بود؛ روشن می نماید.

آثار باستانی، از نوامیس تاریخی هر ملت به شمار می رود. و چشم پوشی از پژوهش در آن، و ناشناخته گذاشتن آن برابر با انکار قومیت و هویت یک ملت خواهد بود. بزرگمردانی، در ادوار گذشته، با همدیاری یاران و پیروان خود آثاری در این باره از خود بجای گذاشته اند. ولی عوامل مخرب طبیعی، حیات آثار ملتی را در زیر خاک مدفون ساخت که خود نشانه هایی از متون با ارزش تاریخ می باشند.

سنگ نبشته ها، کتیبه ها، نقشها و تصاویری که در دامنه ی کوهها و بر

روی سکه‌های باستانی است، و نیز اشیای متفرقه، هر یک، راز و رمزی از نوع زندگی و خصوصیات قومی است، که با زبانی شیوا، پرده از روی اسرار نهفته‌ی آن قرون بر می‌دارد. رسیدگی به این مبانی، و آگاهی از حقیقت و عمق آنها خالی از دشواری نیست، ولی به مدد باستانشناسی و زبان‌شناسی، و به اعتبار متون تاریخی، پیشرفتهای ارزشمندی در شناسائی آثار پیدا شده است. اما ناشناخته‌ها و نایافته‌های بسیاری هم وجود دارد، که همت باستانشناسان را آرزو می‌کند، تا نقاب تیره‌گون زمان را به کناری زده و نقاب از چهره آن بگشاید.

چنان‌که نوشته اند، در این موارد اطلاعات مختصری در کتابها بود که به تدریج به دیگران منتقل شد تا: «وقتی که علوم جدید، با اسلوب تجربی و ترکیب و تحلیل رواج گرفت، و همه‌ی رشته‌های دانش زیر و رو شد، و مانند انبانی سر بسته که از نیروی درونی خود ناگهان پاره شود، علوم قدیمه پاره شد و از هر سوی روی به انبساط نهاد و بر عده‌ی ستارگان آسمان، بر شماره‌های عناصر جهان، بر عدد سنوات عمر زمین و آدمیزاد افزوده شد. استخوان آدمی از ۱۰۰ هزار سال قبل به دست آمد، تاریخ هم به نوبه‌ی خود رو به افزایش گذاشت. دانشمندان سرگذشت ملل زیادی از میزانی که برای خود درست کرده بودند، پیشتر برده، انبساط فوق العاده بخشیدند»^۱ بهر حال، مازندران نیز گنجینه‌ای از این دست دارد که خوشبختانه از آسیب رویدادهای روزگار، تا اندازه‌ای به دور مانده است.

بقاع متبرکه‌ی خاندان امامت و سادات عظام، و قبور بزرگان دین و

۱ - تاریخ کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی از شادروان رشید یاسمی صفحه ۲، از سطر ۳ به بعد، چاپ سوم ناشر این سینا، سال چاپ معلوم نشد.

دانش و سرداران حکومتی، مساجد و دژها، و سایر آثار، از قبیل غارها و دخمه‌ها، که به طور پراکنده در نواحی و آبادیهای کوهستانی و جلگه‌ای مازندران، بجا مانده است و به پایمردی رادمردان مازندرانی، پایدار می‌باشد، نام و نشان‌شان در تاریخهای محلی و نوشته‌های متفرقه، کم و بیش یافت می‌شود.

چنان‌که پیش از این هم آمد، چون هر دسته از این آثار، در نقاط مختلف پراکنده است، بنابر این برای این که کار مراجعه و مطالعه‌ی این یادگارهای کهن آسان شود، تنظیم و تهیه‌ی فهرستی لازم و ضروری به نظر آمد و بر این اساس مبادرت به جمع‌آوری نام و نشان از بقایای جایگاههای تاریخی و دینی غیر منقول شد. بدیهی است که این فهرست، شامل کلیه بناها و اماکن باستانی موجود در مازندران نیست، چه بسا آثار ناشناخته‌ی دیگری نیز در اعماق کوهها و جایهای دور افتاده‌ی این سرزمین وجود داشته باشد که کشف آنها مرهون مساعی و کوشش باستانشناسان و پژوهشگران باشد.

این که برخی از اماکن مقدس و تاریخی ناشناخته مانده، به سبب این است که اکثر مهاجرت سادات، در دو قرن اول صدر اسلام واقع شده، و برای آن که از تجاوز و عصیان خلفای بنی عباس به نقاط امن کوهستانها پناهنده و حتی متوطن شده‌اند و در برخی از آن مکانها، پس از درگذشتشان، برایشان بقعه و بارگاهی ساخته‌اند، که نام و نسب دقیق بعضی از آنان به درستی روشن نیست، و در نسب نامه‌ها هم ذکری از آن به میان نیامده است، یا اگر بومیان، به خط کوفی یا خط پهلوی رایج وقت، به صورت کتیبه، در بدنه‌های مزارها مطالبی کنده‌اند، به مرور زمان و در طول ایام، خواه به سبب حوادث جوی و یا عوامل سیاسی و یا خواه جهات تبعی دیگر، افتادگیها پذیرفته و تغییراتی در کل عبارت کتیبه

به وجود آمده و اسامی را ناخوانا کرده است. حتی بعضی از قبور مربوط به فرمانروایان محلی بوده که برای دور نگهداشتن از خرابی به دست دشمنان سیاسی یا دینی، به نام دیگری، مثلاً به نام امامزاده نامگذاری شده است تا به این وسیله از آفت ویرانی مصون بماند. مانند برج لاجیم که به نام امامزاده عبدالله شناخته شده و حال آن که مربوط به یکی از اسپهبدان محلی است.

اکثر مزارها، که کتیبه ای در آنها قرار داده اند، صاحب مزار را، یکی از فرزندان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام نوشته اند؛ و حال آن که بنا به نوشته ی مقدسی در کتاب «تاریخ گزیده» حضرت امام موسی کاظم (ع) را ۳۴ پسر بود، که با تعداد زیاد امامزادگان مدفون در مازندران، قابل قیاس نیست. این امامزادگان، از نبیرگان آن حضرت بوده اند که از ترس خلفای دوران خود، به نقاط دور دست مهاجرت کرده و خود را به نام فرزند امام موسی کاظم علیه السلام، شناسانده اند، تا از احترام و بزرگداشت در خور شأن خاندان خود، برخوردار باشند.

در واقع این انتساب، دور از حقیقت نبوده و نیست، ولی آنچه که مسلم است آنان از فرزندان بلافصل نبوده اند. مزار همین بزرگواران است که دارای کتیبه هایی با کلماتی محذوف و ناخوانا و یا تحریف شده می باشد:

«امامزادگانی که به مساعدت آنان سلسله و حکومت علویان در مازندران بر پا شد، از نوادگان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بوده اند. هشت تن از آن بزرگواران، از نوادگان امام حسن و شش تن دیگر از نوادگان امام حسین علیهما السلام بودند.»

نام و نسب علویان مزبور که در مازندران حکومت راندند، از پیدایش تا انقراض ایشان به این شرح است:

۱- «حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع)، ملقب به داعی اول - داعی کبیر یا داعی الی الحق.

۲- احمد بن محمد بن ابراهیم بن علی بن عبدالرحمن الشجری بن القاسم البطحایی بن الحسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع) (داماد حسن بن زید).

۳- محمد بن زید بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع)، ملقب به قائم بالحق یا داعی کبیر.

۴- ابو محمد حسن بن علی العسکری بن الحسین بن عمرالاشرف بن علی السجّاد زین العابدین بن حسین بن علی (ع)، ملقب به ناصر کبیر اطروش.

۵- ابو محمد حسن بن قاسم بن حسن بن علی بن عبدالشجری بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی (ع) ملقب به داعی جلیل - داعی صغیر.

۶- ابوالحسن احمد بن حسن بن علی بن الحسین بن عمر اشرف بن علی السجّاد زین العابدین بن حسین بن علی (ع)، ملقب به صاحب جیش، ناصر اول.

۷- ابوالقاسم جعفر بن حسن بن علی بن الحسین بن عمر اشرف بن علی السجّاد زین العابدین بن حسین بن علی (ع) ملقب به ناصر دوم - ناصرک.

۸- ابوعلی محمد بن احمد بن حسن بن علی بن الحسین بن عمر اشرف بن علی السجّاد زین العابدین بن حسین بن علی (ع) - ملقب به ناصر سوم - ناصر صغیر.

۹- ابو جعفر محمد بن احمد بن حسن بن علی بن الحسین بن عمر اشرف بن علی السجّاد زین العابدین بن حسین بن علی، ملقب به

صاحب قلنسوه - ناصر چهارم

۱۰- ابوالفضل جعفر بن ابی عبدالله حسین بن ابی الحسن، علی العسکری بن ابی محمد الحسین بن عمر اشرف بن علی السجّاد بن حسین بن علی (ع) ملقب به الثائر بالله - سید ابیض.

۱۱- ابوعبدالله محمد بن حسن بن قاسم بن حسن بن علی بن عبدالرحمن الشجری بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی (ع) ملقب به مهدی لدین الله - القائم بحق الله.

۱۲- ابوالحسن احمد بن الحسین بن هارون بن محمد البطحایی بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن بن علی بن ابیطالب (ع) ملقب به السید مویّد بالله.

۱۳- ابوطالب یحیی بن الحسن بن هارون بن محمد البطحایی بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن بن علی (ع) ملقب به ناطق بالله.

۱۴- ابوالقاسم زید بن ابی طالب بن الحسن بن زید بن صالح بن محمد الاعلم بن عبیداله بن عبدالرحمن بن القاسم بن البطحایی بن حسن بن زید بن الحسین السبط الکبیر (ع) ملقب به، المسدّد بالله^۱.

اینک، در این دفتر، از بناها و مزارها و آثار دیگر باستانی تا آنجا که در محدوده‌ی مطالعات نگارنده بود، گردآوری شده و چون از نقص مبرا نیست امید عفو و بخشش دارد.

برای سهولت مطالعه، کوشش شده است تا کلیه آثار نواحی هر یک از آبادیهای بزرگ از قبیل: بقاع متبرکه - مساجد - مزارهای دینی و گورهای فرماندهان و اسپهبدان، ضمن شرح احوال مختصر، با همان آبادی یکجا

آورده شود. آثار آمل و نواحی آن و به همین گونه، ساری، بابل و سایر نقاط، که عمدتاً شامل اماکن مقدس و آثار باستانی می‌باشد.

چنان که در سطرهای پیشین نوشته شد، فهرست این دفتر، حاصل مطالعه‌ی آن دسته نوشته‌هایی است که در دسترس بوده و فقط از بازمانده‌های کهنه و باستانی گفتگو می‌کند. لذا از دیگر آثاری که از قدمت چنانچه برخوردار نبودند سخنی گفته نشد.

سید حسن حجازی کناری

نهم / اسفند / ۱۳۶۹

۱ - علویان در تبرستان، آقای فتح اله حکیمیان، ص ۷۲ از سطر ۱۰ به بعد، انتشارات دانشگاه، چاپ یکم سال ۱۳۴۸.

آمل

در باره ی بنای شهر قدیمی و تاریخی آمل، جز داستان آمله^۱ و چگونگی بنای آن اثر دیگری از پیش از اسلام دیده نشد. اما در داخل و حومه شهر، اماکن مقدس و آثار تاریخی زیادی وجود دارد، که مردم مؤمن و شرافتمند آمل، به سبب این که از دیر باز، به خاندان رسالت و ائمه ی اطهار، ارادت و اخلاص خاصی داشته اند، در نگهداری آنها اهتمام کافی مبذول داشته و دارند. و ما تا آنجا که در توان و حیطه ی پژوهش و مطالعات، داشتیم، با اشاره به مدارک و مآخذ موجود، در این دفتر آوردیم:

داعی کبیر

حسن بن زید العلوی معروف به داعی کبیر در سال ۲۶۹ هجری قمری بستری و به آماس تن و زخم بدن و پا درد گرفتار شد و دیگر نتوانست از جا برخیزد. «او در یک سالی که زمین گیر و بستری بود، به کمک ابوالحسن احمد، پسر کیا دبیر صالحانی، که شوهر یکی از دختران او و صاحب نفوذ و قدرت بود، برای برادر خود، محمد بن زید العلوی، از مردم بیعت گرفت و او را به جانشینی خود برگزید تا در روز سوّم رجب برابر با شهریور ماه سال ۲۷۰ هجری قمری جان سپرد.

مزار حسن بن زید العلوی معروف به داعی کبیر، در راسته کوی پیشین آمل، در گوشه ی سرای او جای داشت. و آن سرای در زمان خود، دارای عمارتی عالی و گنبد و بارگاه بوده است..... مورخان اسلامی او را

۱ - آمله دختر زیبایی بود از آمل و به همسری فیروز شاه در آمد و بر مبنای داستانی که در تاریخهای ابن اسفندیار و ظهیرالدین آمده، این شهر به نام او ساخته شده بود.

صاحب الطبرستان نوشته اند^۱ و لقب، «داعی الحق الی الخلق، یا داعی کبیر داشت»^۲.

در تاریخ رویان اولیاء الله آملی آمده است: «..... فی الجملة، پادشاهی داعی بر آن جمله قرار گرفت، که او در آمل بود و محمد در گرگان، تا داعی را علّتی بادید آمد که براسب نتوانست نشست. و جمعی بودند که در آمل پیش داعی متّهم بودند، و در عهد طاهریه صاحب اعتبار بودند و بر خلاف دین و مذهب داعی بوده اند در باطن. و در حق ایشان تهمت می برد. داعی تمارض کرد، و آوازه ی وفات خود را در انداخت و فرمود، تا ترتیب دفن او کنند. آن جماعت، همان روز خلاف ظاهر کردند و نفاق را آشکار گردانیدند و دست برآوردند. داعی از خانه بیرون آمد و آن جماعت را در جامع آمل به قتل آورد و متّصل جانب شرقی مقصوره آمل. تا اکنون (قرن هشتم) مردم، زیارت می کردند. اندرون مسجد که این قبور شهدا است، آن، گور جماعت است که در آنجا ریخته اند. پس داعی بفرمود تا از برای آن عمارتی عالی بنیاد کردند، در راسته کوی. و دخمه و قبه، برای خود ساخت، که هنوز باقیست. در ایام طفولیت (طفولیت اولیاء الله)، اگر چه خراب بود، الاّ کهنه صندوقی آنجا دیده ام و در میان دیوار راهی بود که به بالا می رود و هفتاد پاره دیه در نواحی آمل گذاشت از: باغ و ضیعه و حمام و دکان، بر آنجا وقف فرمود. روز دوشنبه سوّم رجب سبعین مائین (۲۷۰) هجری قمری، از عالم فنا به عالم بقا پیوست

۱ - تاریخ تبرستان پس از اسلام. شادروان اردشیر برزگر. ص ۱۶۲ از سطر اول تا پایان صفحه. نقل به تلخیص. چاپ یکم سال / ۱۳۳۴. چاپخانه راستی.

۲ - جنبش زیدیه در ایران. تألیف عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، ص ۵۲. سطر ۱۶ چاپ اول. سال / ۱۳۵۹. انتشارات آزاداندیشان. چاپ خوشه.

و عالم غدار، با او نیز وفا نکرد^۱..... داعی کبیر نه تنها مردی وارسته و دانشمند و شعر شناس بلکه خود نیز شاعر بود «شاعری به نام ابو مقاتل ضریر، قصیده ای در مدح حسن بن زید العلوی (داعی کبیر) با این مطلع سرود: (اللَّهُ فَرْدٌ وَابْنُ زَيْدٍ فَرْدٌ)^۲. داعی کبیر پس از شنیدن مطلع قصیده بر آشفنت و به شاعر گفت، خاک بر دهانت چرا آن را این طور سروده ای. باید می گفتی: (اللَّهُ فَرْدٌ وَابْنُ زَيْدٍ عَبْدٌ).

تا روزی که بنابه نوشته ی ابن اسفندیار آملی، داعی کبیر، با برگذاری جشن مهرگان برای مردم تبرستان موافقت فرمود. شاعر مذکور شعری به همین مناسبت با این مطلع سرود: (لَا تَقُلْ بُشْرَى وَلَكِنْ بُشْرِيَانِ غُرَّةُ الدَّاعِي وَ يَوْمَ الْمَهْرَجَانِ). داعی کبیر بار دیگر به شاعر اعتراض کرد که چرا مطلع این قصیده را این طور بیان نموده ای: (غُرَّةُ الدَّاعِي وَ يَوْمَ الْمَهْرَجَانِ - لَا تَقُلْ بُشْرَى وَلَكِنْ بُشْرِيَانِ)^۳. ابتدای سخن به (لا) که حرف نفی است آغاز نگردد و این کار به نظر من صحیح نیست. شاعر در پاسخ گفت بالاترین ذکر، جمله ی (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) است که با حرف نفی آغاز می شود. داعی کبیر را این سخن خوش آمد و شاد شد و گفت: «آفرین بر تو، آفرین بر تو، که تو تواناترین شاعری»^۴.

۱ - تاریخ روایان اولیاء اله آملی، ص ۷۱، از سطر ۱۳ به بعد. به تصحیح شادروان عباس حلیلی، چاپ اقبال، سال ۱۳۱۳.

۲ - ابن اسفندیار، جلد ۱، ص ۲۲۰.

۳ - ابن اسفندیار، جلد ۱، ص ۲۴۰.

۴ - تلخیص و اقتباس از ابن اسفندیار که مشخصه های آن در متن آمده و اولیاء اله آملی و تاریخ مرعشی و ص ۷۱ جنبش زیدیه که مشخصه های آن در پانویست های صفحه های قبل آمده است.

محمد بن زید علوی

محمد بن زید علوی، برادر حسن بن زید علوی، دومین فرمانروای دولت علویان در تبرستان بود که بنابه نوشته ی ابن اسفندیار (تاریخ جلوس وی به شاهی، ششم شهر جمادی الاولی یکشنبه به سال ۲۷۱ هجری بوده)^۱ و «با ظهور و طلوع دولت سامانیان در ماوراء النهر در سال ۲۶۰ تا ۲۶۱ هجری قمری و اوج حکومت آنان، در سال ۲۸۷ هجری که امیر اسماعیل سامانی، عمرولیث را دستگیر و به بغداد نزد معتضد خلیفه ی عباسی فرستاد، امیر اسماعیل، به فکر گسترش قلمرو حکومت خود افتاد و متوجه زید بن علوی، دومین فرمانروای نهضت علویان در تبرستان شد، که در تبرستان و گرگان با استقلال حکومت می کرد.

به همین منظور لشکری به سوی محمد بن زید فرستاد. با حيله ای که محمد بن هارون سرخسی بکار برده بود، محمد بن زید زخمی برداشت و چند روزی بیش نماند، و از زخمهایی که برداشته بدرود حیات گشت. سر او را نیز از تن جدا کرده، به همراه پسر وی، زید بن محمد بن زید، به بخارا فرستادند. تن او را، در دروازه ی گرگان به خاک سپردند. که مورد زیارت و احترام فراوان است»^۲.

به این ترتیب، سیاه پوشان بر سپید پوشان مسلط شدند، و یا به سخنی دیگر، پرچم سیاه روی عباسی، بر پرچم سپید روی استقلال طلبان تبری فائق شد.

چنان که در بالا اشاره شد، سر محمد بن زید علوی را از بدن جدا

۱ - تاریخ تبرستان ابن اسفندیار آملی، جلد اول، تصحیح شادروان عباس اقبال، ص ۲۵۱، سطر ۳، چاپ اول مجلس، سال ۱۳۲۰ شمسی.

۲ - جنبش زیدیه در ایران، عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، تلخیص از ص ۱۰۵، سطر ۱۹ به بعد با همان مشخصه هایی که در پیش آمد.

کردند و به نزد امیر اسماعیل سامانی، به بخارا فرستادند، و پیکری سر او را در گرگان دفن کردند که به گور داعی معروف شده و این امر در تاریخ پنجم شوال سال ۲۸۷ هجری قمری اتفاق افتاد، و به این ترتیب حکومت شانزده ساله‌ی پرماجرایی محمد بن زید علوی دومین فرمانروای نهضت علویان در تبرستان بسر رسید. پسرش، زید بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی (ع) نیز، «در روز آدینه، پنجم شوال سنه و ثمانین و مائین ۲۸۷ دستگیر و با سر پدر به بخارا اعزام شد»^۱. محمد بن زید، داعی الی الحق، علاوه بر آن که سیاستمداری کارداران بود، از عالمان و فقیهان صاحب قلم نیز به شمار می‌رفت و به طوری که ابن الندیم نوشته است، کتابهای: الجامع فی الفقه و کتاب البیان و کتاب الحجة الامه، از وی می‌باشد.^۲

نوشته اند که مزار محمد بن زید در گرگان، نزدیک گور دیباج، محمد بن صادق علیه السلام می‌باشد.^۳

ناصر کبیر

ابو محمد حسن بن علی معروف به سید ناصر کبیر و یا ناصر الحق، و ملقب به اطروش، در گیلان و دیلمان بسر می‌برد و پس از کشته شدن محمد بن زید علوی، دومین فرمانروای نهضت علویان تبرستان، به عنوان خونخواهی در سال ۲۸۷ هجری قمری، خروج کرد.

۱ - تاریخ تبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۵۷، سطر ۴.

۲ - فهرست ابن الندیم، ترجمه تجدد، ص ۳۶۰، نقل از کتاب جنبش زیدیه در ایران، ص ۱۰۷، سطر ۱۶.

۳ - علویان تبرستان، تألیف آقای ابو الفتح حکیمیان، ص ۹۶، سطر ۱۳، انتشارات دانشگاه چاپ اول سال ۱۳۴۸.

با اسماعیلیان و مخالفان خود، پیوسته در ستیز و پیکار بود. دو پسر وی به نامهای «ابوالحسن احمد» و «ابوالقاسم جعفر»، در تمشیت امور، با پدر معاضدت داشتند.

ناصر کبیر که او را به عنوان «ابو محمد الحسن بن علی بن عمر الانصاری بن علی بن الحسین بن علی (امیر المؤمنین)، نوشته اند، سیدی بزرگ و فاضل بود و سالها مصاحب، الداعی الحسن بن زید، و الداعی محمد بن زید بود»^۱ و در سالهای آخر عمر از دخالت در امور سیاسی خودداری می‌کرد و فقط به نوشتن کتابهایی پیرامون فقه و حدیث و شعر و ادب و همین طور رسیدگی به امور دینی، و پاسخ به پرسشهای مذهبی مردم نواحی مختلف ایران، که از علویان پیروی می‌کردند، می‌پرداخت. کتابهای صد مسأله در فقه الانساب الاثمه و امامت از نوشته های او است. سید ناصر کبیر، ملقب به ناصر الحق، یا اطروش، فرمانروای مستقل گرگان و تبرستان و گیلان، سرانجام در ۲۵ شعبان سال ۳۰۴ هجری، زندگانی را بدرود گفت. ابن ندیم، درباره‌ی ناصر کبیر یا اطروش و یا ناصر الحق (امام ناصر بحق) و آثار قلمی او چنین نوشته است: «امام ناصر بحق، حسن بن علی بن حسن بن زید بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابوطالب علیهم السلام، پیرو مذهب زیدیه بود. ولادتش در و وفاتش در سال ۳۰۴ هجری، و این کتابها از او است: کتاب الطهارة - کتاب الاذان و الاقامة - کتاب الصلوة - کتاب اصول الزکوة - کتاب الصیام - کتاب المناسک - کتاب السیر - کتاب الایمان - کتاب الرهن - کتاب البیع امهات الاولاد - کتاب القسامه - کتاب الشفعه - کتاب الغصب - کتاب الحدود -

۱ - تاریخ رویان، اولیاء اله آملی، به تصحیح شادروان عباس خلیلی، ص ۷۶، سطر اول - چاپ اقبال سال ۱۳۱۳.

کتاب اینها کتابهایی است که ما دیده ایم و برخی از زیدیه بر آنند که او در حدود صد کتاب تالیف کرده است، که ما آن را ندیده ایم. و اگر کسی از خوانندگان، این کتابها را دیده اند، باشد در جای خودش، از این کتاب ذکر نماید. انشاء الله تعالی^۱ اطروش از این نظر خوانندش: «..... حسن بن علی بن حسن بن عمر الاشرف بن امام زین العابدین علیه السلام، المکنی به ابو محمد و ملقب به ناصر الحق، ملازم محمد بن زید، و در مصاف همراه وی بود. زخم قوی بر سرش خورد. اگر چه زخم به شد، اما گوشها، کر گشتند. از این جهت حسن اطروش می گویند و»^۲

مرقد حسن بن علی ناصر کبیر، دارای گنبدی مخروب و مفروش با کاشیهای آبی بود که به همین لحاظ آن را گنبد کبود می نامیدند و سید علی مرعشی حاکم مازندران آن را بنا کرد.^۳

حسن بن قاسم علوی

حسن بن قاسم علوی، پسر عموی ناصر کبیر بود، که نام کامل او را، حسن بن علی ابن حسن بن عمر الاشرف بن زین العابدین علیه السلام، المکنی به ابو محمد حسن بن قاسم، و ملقب به ناصر الحق نوشته اند، که ملازم محمد بن زید، برادر ناصر کبیر بود. سید ناصر کبیر، چون به امور مذهبی و دینی بیشتر علاقه داشت، از این رو، فرمانروایی سیاسی سرزمینهای گیلان و تبرستان و گرگان را به پسر عموی خود سپرد، و به

۱ - الفهرست ابن ندیم، ترجمه تجدد، صفحه ۳۶۰، نقل از جنبش زیدیه در ایران عبدالرفیع حقیقت (رفیع) ص ۱۲۱ از سطر ۹ به بعد.

۲ - تاریخ مازندران، ملا شیخ علی گیلانی، به تصحیح آقای دکتر منوچهر مستوده، ص ۶۸ سطر اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۵۲، چاپخانه داور پناه چاپ اول.

۳ - علویان تبرستان، آقای ابوالفتح حکیمیان، ص ۱۰۰ از سطر ۵ به بعد به نقل از رساله دودمان علوی تالیف رابینو.

فرزندان خود دستور داد که از او اطاعت کنند، و حسن بن قاسم را به گیلان اعزام داشت، و از او خواست که سه نفر را به اسامی: هروسندان بن تیدا و خسرو فیروز بن جستان و لیشام بن وردراد، و دیگر فرمانروایان و بزرگان آن سامان را، که از ناصر کبیر روی گردانده بودند، به اطاعت در آورده. ولی فرمانروایان مذکور، به سبب اختلافی که با ناصر داشتند، از حسن بن قاسم خواستند، که اگر با آنان هماهنگ شود، به ناصر کبیر بتازند و حکومت سراسر گیلان و مازندران و گرگان را بروی مسلم سازند او عموم آنان نیز، فرمانروایی وی گردن نهند. علت اختلاف مردم با ناصر کبیر ظاهراً جنبه مالی داشت.^۱

حسن بن قاسم علوی، در جنگی که به یاری ماکان، با لشکریان نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی (امیر نصر) فرمانروای خراسان در پیش داشت، در قبال مقاومت ترکان ایستادگی نتوانست و عقب نشینی کرد. ماکان که اسبی سالم داشت، رو به هزیمت نهاد، ولی داعی صغیر در نزدیکی آمل به آسیابانی پناه برد و همه ی یارانش متفرق گشتند و او نیز کشته شد.^۲

ابن اسفندیار در باره ی مرگ داعی صغیر نوشته است: هنگامی که داعی صغیر و ماکان بن کاکای در ری بسر می بردند، اسفارین شیرویه، از غیبت آنان استفاده کرد. به تبرستان تاخت و به تصرف خود در آورد و فرمانروایی آن سرزمین را به مرداوچ سردار، که برادر بزرگتر قابوس

۱ - اقتباس از تاریخ تبرستان و رویان و مازندران مرعشی ص ۲۲۲، به تصحیح شاپان، چاپ اول فردوسی سال ۱۳۳۳ و تاریخ رویان به تصحیح عباس خلیلی ص ۸۰ و جنبش زیدیه در ایران عبدالرفیع حقیقت و نیز تاریخ پس از اسلام، اردشیر برزگر، ص ۱۷۸ سال ۱۳۳۴ چاپ اول.

۲ - مروج الذهب، جلد دوم، ص ۷۴۲، مسعودی به نقل از ص ۱۳۱ جنبش زیدیه در ایران عبدالرفیع حقیقت.

و شمشگیر بود، سپرد، چون خبر به حسن بن قاسم (داعی صغیر) رسید، بر خلاف رأی ماکان ابن کاکي، از ری، به آمل رفت تا اسفار را از تبرستان بیرون کند ولی شکست خورد و بر اثر زوبین مرداویج، که بر پشت وی (داعی صغیر) فرود آمد، از اسب به زیر افتاد و بمرد و او را برگرفتند و به خانه دخترش، در محله ای به نام علیا آباد به خاک سپردند.^۱

ابو حسین احمد

وی پسر ناصر کبیر بود. بعد از فوت پدر، امر ولایت را به داماد خود، حسن بن قاسم علوی سپرد، که مورد اعتراض برادر دیگر خود به نام ابوالقاسم جعفر قرار گرفت. برادرها گاهی بر سر تقسیم املاک موروثی اختلاف داشتند و گاهی نیز با یکدیگر موافق بودند. و به این ترتیب، سرزمینهای گیلان و تبرستان و گرگان را به نوبت در اختیار داشتند، و به امور دینی و دنیوی مردم نیز رسیدگی می کردند تا این که در دوران آخر زندگانی با هم اتفاق نظر کردند و در آمل مقیم شدند و با مردم لطف ها کردند.

سید ابوالحسن احمد ناصر، در آخر رجب سال ۳۱۱ هجری قمری وفات یافت.^۲ برادرش، ابوالقاسم جعفر نیز روز سه شنبه دوم ذیقعد سال ۳۱۲ هجری قمری درگذشت. چون دو برادر در آمل مقیم بودند گورشان نیز در آمل باید باشد. «ابوالحسن به جمله ی ولایت نواب فرستاد. روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی به آمل آمد و بوالقاسم، روز

۱ - تاریخ تبرستان، ابن اسفندیار، جلد اول، ص ۲۹۲، به تصحیح عباس اقبال، چاپ اول، مجلس سال ۱۳۲۰ نقل به تلخیص.

۲ - تاریخ تبرستان، درویان و مازندران ظهیرالدین مرعشی، به تصحیح تسبیحی، ص ۱۵۱، برداشت به اختصار و ص ۸۰ تاریخ رویان اولیاء اله آملی به تصحیح خلیلی.

آدینه، با مردم ظلم و ستم پیش گرفتند. و روزگار داعی را مردم می جستند، تا روز سه شنبه بیست و نهم رجب سنه احدی عشر و ثلثمائه، بوالحسن ناصر با رحمت حق جل جلاله شد.^۱ بنابه نوشته ی ابن اسفندیار که اشاره شد باید گور هر دو برادر در آمل باشد زیرا محل اقامت دوران آخر هر دو برادر بود. ولی نوشته اند که محمد بن زید علوی (داعی صغیر)، دستور داد که ابوالحسن احمد را با لیثام دیلمی به زنجان بفرستند و به ساری فرستادند و دیگر کسی از زنده و مرده ی ایشان اطلاعی پیدا نکرد. و گویند که هر دوی آنها، در میان راه با زهری کشته شدند.^۲

بنابه روایت فوق محل مزار ابوالحسن احمد را دقیقاً نمی توان یافت. ولی براساس شواهد و قراین موجود، گور بوالقاسم جعفر در آمل باید باشد.

ابوعلی ناصر

وی فرزند ابوحسن احمد علوی نوه ی ناصر کبیر (اطروش) بود. پس از وفات ابوحسن، مردم با وی بیعت کردند. «... تا شبی ابوعلی ناصر در مجلس تشریف علی بن حسین کاکي را کارد زد و به قتل آورد و به گرگان به حکومت به نشست. مردم با او بیعت کردند. ملک تبرستان را نیز مستخلص گردانید. و او پادشاهی سایس و مطاع بود. روزی در میدان گوی، اسبش خطا کرد، بیفتاد و بمرد. گنبدی که مرقد او است در راست

۱ - تاریخ تبرستان، ابن اسفندیار، جلد یکم، ص ۲۸۶، از سطر ۴ به بعد، چاپ اول سال ۱۳۲۰، به تصحیح عباس اقبال.

۲ - تاریخ تبرستان پس از اسلام، اردشیر پرزگر، ص ۱۶۴ از ۱۸ به بعد، چاپ اول، راستی سال ۱۳۲۰.

کوی، برابر گنبد داعی نهاده است. بعد از آن، مردم با برادر او داعی ابوجعفر بیعت کردند.^۱ سال فوت وی ۳۱۴ هجری قمری بود.

با توجه به نوشته ی میر ظهیرالدین مرعشی، قبر ابوعلی ناصر، فرزند ابوحسین احمد ناصر علوی و نوه ی ناصر کبیر، در برابر گنبد داعی، در راست کوی نهاده شد. چون مدفن داعی در آمل می باشد لاجرم گور ابوعلی هم باید در آنجا باشد.

ابوعلی در گرگان نزد ابوالحسین، برادر ماکان به سر می برد، تاروی به او خبر رسید که فرمان کشتن او از ماکان به، ابوالحسین رسیده است.

روزی در مجلس عیش و نوشی که با هم بودند، ابوالحسین برادر ماکان، چند بار در حال مستی عربده هایی کشید و پر خاشهایی نمود. ابوعلی که از قضیه آگاه بود و می دانست که این عربده جوئی، جز دست آویزی نمی تواند باشد، به بهانه آبریزی، (دستشویی رفتن) از اتاق بیرون آمد و از خدمتگزاران کاردی تهیه کرد و آن را به همراه داشت. همینکه عربده ها تجدید شد، ابوالحسین به بهانه ی بدمستی برخاست و به روی ابوعلی ناصر افتاد و گلوی او را گرفت و بفشرد. ولی ابوعلی ناصر که از او چابکتر، ورزیده تر و نیرومندتر بود، به چالاکی، کارد را از ناف تا سینه ی او فرو برده بدرید، و خود را از راه پشت بام سرای که تا زمین شی ارش فاصله داشت، به زمین انداخت، و به دروازه و خندق شهر رسانید.

در این میان مردی از روستاییان که از دروازه بیرون می رفت، ابوعلی ناصر انگشت خود را به نشانی به او داده، و به علی پسر خورشید، و اسفار پسر شیرویه که با ابوالحسین برادر ماکان دشمنی داشتند و به راهزنی

۱ - تاریخ تبرستان درویشان و گرگان، ظهیرالدین مرعشی به تصحیح تسییحی، ص ۱۵۲، چاپ دوم، سال ۱۳۶۱ انتشارات شرق.

مشغول بودند، پیام فرستاد و از آنان کمک خواست. آنها نیز به سرعت، خود را به ابوعلی ناصر رسانیدند و بر تخت پادشاهی گرگان نشاندند. این خبر چون در آمل به ماکان رسید، (ماکان در آمل با اسماعیل پسر ابوالقاسم جعفر، برادرزاده ی ابوعلی ناصر به سر می برد و این اسماعیل پسر دختر ماکان هم بود) سپاه تبرستان و رویان و گیل و دیلم را گرفته به گرگان رفت: ابوعلی ناصر آنان را شکست داد و به فرار مجبور ساخت و تبرستان دوباره تسلیم ابوعلی ناصر شد.... تا این که در میدان گوی، از اسب افتاد و بمرد. و گور او در راسته کوی آمل برابر گور حسن بن زید علوی، داعی کبیر نهاده شد.

بعد از ابوعلی ناصر برادر دیگر او ابو جعفر به جایش نشست.^۱ او را صاحب القلنسوه خواندندی و قلنسوه کلاه بزرگ را گویند.^۲

ابوجعفر نیز در محلی به نام: والارود یا دلاوه رود - یا بالارود^۳، یا اولارود^۴، یا ولارود^۵، به دست ماکان کشته شد.

به شرحی که داده شد، ماکان جد مادری اسماعیل، و ابوجعفر، فرزند ابوالقاسم جعفر، عموی اسماعیل بود. مادر ابوجعفر نیز با دستیاری دو کنیز که مورد توجه اسماعیل بودند، به کین خواهی فرزندش، اسماعیل را با زهر مسموم کردند و کشتند. از این تاریخ به بعد کسی از خاندان علوی به سروری و امارت برخاست. از سال ۳۱۶ هجری که سال قتل داعی صغیر است تا تسلط کامل دیالمه، تعدادی از سادات علوی، به ظاهر

۱ - تاریخ تبرستان پس از اسلام، اردشیر برزگر، ص ۱۸۳ از سطر ۳ به بعد، چاپ اول، چاپخانه راسنی / ۱۳۳۴.

۲ - ظهیرالدین مرعشی / ص ۱۵۲، سطر ۱۴ - بکوشش تسییحی.

۳ - برزگر / جلد ۲ - ص ۱۸۴، سطر آخر.

۴ - تاریخ رویان اولیاء الله / ص ۸۲، سطر ۲۶.

۵ - مرعشی / ص ۱۸۴، سطر ۸.

عنوان فرمانروایی داشتند ولی در حقیقت تحت اوامر و نظارت بزرگان و سرداران دیالمه بودند و به همین خاطر سیادت و امارت نداشتند. در واقع سال ۱۳۶ را باید سال ختم حکومت خاندان علوی دانست.^۱

خاندان مرعشی

این خاندان از فرزندان علی مرعشی اند، که از مرعش به تبرستان و قزوین رفته و در آنجا مقیم شدند، و به ارشاد مردم به آئین اسلام پرداختند (مرعش هم شهری است میان شام و روم، از ساخته های مروان، آخرین خلیفه ی اموی. بر آبادی آن هارون الرشید نیز همت گماشت)^۲. قبور اکثر این خاندان، در آبادیها و شهرهای تبرستان برپا، و زیارتگاه بر میان می باشد. یکی از نامدارترین افراد این خاندان که در قرن هشتم هجری قمری می زیسته، میر قوام الدین بود که به میر بزرگ شهرت یافت و سلسله ی نسب وی از این قرار است:

میر قوام الدین بن، عبدالله بن، صادق بن، عبدالله بن، حسین بن، علی المرعشی بن، عبدالله بن، محمد بن، حسن بن، حسین بن الاصغر بن علی بن حسین بن، علی امیر المؤمنین بن، ابیطالب علیهم السلام. میر قوام الدین در یک آبادی نزدیک آمل، به نام (دَبُو) می زیست.

بنابه روایتی که در تاریخ تبرستان ابن اسفندیار آملی، و میر ظهیر الدین مرعشی آمده، میر قوام الدین، پس از گذراندن مراحل تکمیلی مسلک صوفیگری، در مقر اقامت خود، به ارشاد مردم می پرداخت. چه در آن

۱ - جنبش زیدیه در ایران، عبدالرفیع حقیقت (رفیع) / تلخیص از ص ۱۳۲ و سطر ۵ به بعد.

۲ - معجم البلدان یا قوت حموی به نقل از تاریخ مازندران / جلد دوم، اسماعیل مهجوری / چاپ اول، سال ۱۳۴۵، ص ۱۴.

دوران مسلک صوفیه و درویشی، در تبرستان رواج داشت. تا این که یکی از فرمانروایان محلی به نام افراسیاب چلاوی، بر اثر وحشتی که از نفوذ میر قوام الدین داشت، بر او شورید. ولی پسر میر قوام الدین به نام سید کمال الدین، او و پسرانش را کشت و در تاریخ ۷۶۰ هجری قمری به نام پدر خود در آمل به کرسی فرمانروایی نشست.^۱ میر بزرگ، بالاخره بر اثر ناراضی از پسر دیگرش، که سید رضی الدین نام داشت به شهر بار (بابل فعلی) رفت و در آنجا مقیم شد. ولی سرانجام در مورخه ۷۸۱ هجری قمری در همانجا به رحمت ایزدی پیوست.^۲ و به گفته ی میر ظهیر الدین مرعشی: «از بار فرو شده، تا آمل، هر جا که نعش مبارکش را بر زمین می نهادند، همان موضع را، در حیطه ی محافظت در آوردند و مردم مازندران را که نذر و نیت هست، باعتقاد درست، آنجا می برند و آن مقام را زیارت می کنند و زیارت (میر روزان) می نامند»^۳.

گنبد میر بزرگ، یا میر قوام الدین، به وسیله فرزندش، سید رضی الدین، فرماندار وقت آمل ساخته شد. این بنا در عصر خود بی مانند بود «بعداً به وسیله اسکندر شیخی، پسر افراسیاب چلاوی یا (چلابی) خراب شد. مجدداً به وسیله سید قوام الدین، نوه ی میر قوام الدین (پسر سید رضی الدین) ساخته شد. در عصر صفویان، به تزیین آن اقدام شد»^۴. «میر قوام الدین چهارده پسر داشت: عبدالله - کمال الدین - رضی الدین - فخر الدین - نصیر الدین - ظهیر الدین - زین العابدین - علی یحیی -

۱ - تاریخ مازندران، جلد دوم، اسماعیل مهجوری / ص ۱۶، سطر ۱۶.

۲ - تاریخ تبرستان و رویان و مازندران، میر ظهیر الدین مرعشی / ص ۲۹۱، سطر ۴، به تصحیح عباس شایان.

۳ - تاریخ مرعشی ص ۲۹۲ از سطر ۱۰ به بعد.

۴ - کتاب یادگار فرهنگ آمل، تألیف آقای صمصام الدین علامه، چاپ اول، چاپ تابان سال ۱۳۳۸.

شرف الدین. و چهار پسر دیگر، که در کودکی مرده اند^۱.

از این چهارده پسر (در وقت خروج چهار نفر به حد بلوغ رسیده، هر یک شیر بیشه‌ی هیجا و ضرغم بیدای شجاعت بودند. از همه بزرگتر سید عبدالله بود و بعد از او سید کمال الدین، و بعد از او سید رضی الدین و بعد از او سید فخر الدین. مدتی بعد دو پسر دیگر به نامهای سید ظهیر الدین و سید نصیر الدین به سن رشد و بلوغ رسیدند^۲ یکی از فرزندان میرقوام الدین، به نام سید علی پس از آن که در زاغ سرای تنکابن وفات یافت در مقبره‌ی پدر خود میرقوام الدین مدفون می‌باشد^۳.

قبر محمد بن ابراهیم

قبر محمد بن ابراهیم بن علی بن عبدالرحمن بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع)، این مرد بزرگ در کجور واقع است. این بزرگوار، همان کسی است که سران تبرستان، از ظلم و ستم نمایندگان سامانیان، از ایشان استمداد کردند و خواستند که سروری و هدایت اهالی تبرستان را بپذیرد، ولی ایشان، شوهر خواهر خود، حسن بن زید علوی را معرفی کردند، که با قبولی حسن بن زید، برگ تازه‌ای در تاریخ دولت علویان تبرستان گشوده شد. به هرحال قبر محمد بن ابراهیم، در کجور تبرستان، مشهور به، زیارتگاه سیدکیا دبیر صالحانی است و مردم،

۱ - نقل به تلخیص از تاریخ تبرستان و...، ظهیر الدین مرعشی / از ص ۲۳۶ تا ۲۹۱، به تصحیح آقای شایان.

۲ - تاریخ تبرستان مرعشی، به تصحیح تسبیحی، ص ۱۷۷ از سطر ۸ به بعد و ص ۱۸۴ سطر ۱۴ همان.

۳ - تاریخ تبرستان مرعشی، به تصحیح شایان / ص ۳۸۳ سطر ۲۰.

آنجا را، مزار سلطان (کیمدور) می‌خوانند^۱ (شاید تحریفی از کیوان مدار باشد - نویسنده)

سید عبدالله

گور سید عبدالله فرزند ارشد میر قوام الدین مرعشی (میر بزرگ)، در جغزب آمل واقع شده و به نام امامزاده عبدالله مورد احترام همه‌ی مردم قرار گرفته و زیارتگاه مشتاقان و شیفتگان خاندان با عظمت عصمت و طهارت^۱ می‌باشد.

شهادت این بزرگوار، بر اثر غدر و کینه ورزی کیا و شتاسف حاکم قلعه توجی (دژی بود بین قائم شهر فعلی و ساری) به وقوع پیوست. «... کیا و شتاسف جلالی شخصی را که از هوا خواهان و دوستداران خود می‌دانست طلبیده، و با چند نفر دیگر از فدائیان چلاوی را، که از آمل گریخته و نزد او اقامت داشتند، مأمور کرد، که نزد سید زاده، سید عبدالله، که به گوشه‌ی فقر مشغول به عبادت بود، بروند و به عنوان ارادت که: ما آمده ایم، دست به دامن عفت تو بزنیم، او را، در سرفرصت به قتل آورند. آن شخص که مهتر آن جماعت مخذول بود، امیر حسن دوله نام داشت، آنها از خبث فطرت، آنچه کیا و شتاسف جلال بدیشان گفته بود، قبول کردند و نزد سید زاده رفتند و پیغام فرستادند. که ما، جماعتی از اهل صلاحیم، و از کیایان جلال برگشته، آمده ایم پس از توبه و انابه، درویش بشویم! چون این خبر به سید زاده (سید عبدالله) رسید بیرون آمد، آنها به سید عبدالله سلام کردند و دستبوس نمودند. در آن

۱ - جنبش زیدیه در ایران، عبدالرفیع حقیقت، ص ۵۱. زیر نویس شماره یک، چاپ اول، انتشارات آزادگان.

بین، امیر حسین دوله چماقی بر فرق مبارک سید حواله کرد، دیگران نیز هر یکی ضربتی رسانیدند. سیدزاده عظام را شربت فنا چشانیدند.... و.... چون خبر شهادت سید بزرگوار رسید، در عقب آن نابکار دوانیدند و در راه بدیشان رسیده مجموع را کشتند. امیر حسن دوله، که بر اسبی سوار بود، چون میخواست فرار کند، درویشی دم اسبش را بگرفت و کاردی چند بر ران اسب زد و بینداخت و درویشان دیگر رسیدند و او را کشتند.... بعد این خبر به سمع مبارک حضرت سید (میر قوام الدین معروف به میر بزرگ) رسید فرمود، تا فرزندان جنز و فزع نکنند.... و فرمودند او خود با شهدای کربلا همعنانند.... سید عبدالله را با پیراهن و لباس خون آلود دفن کردند....^۱ سید ظهیر الدین مرعشی در جای دیگر تاریخ خود نوشت که او را در حجره ی خود دفن کردند.^۲

سید کمال الدین

وی فرزند میر قوام الدین مرعشی و دومین پسر ایشان از ۱۴ پسر بودند.

پس از حمله امیر تیمور به تبرستان و جنگ های زیاد با خاندان سادات مرعشی و غارت اموال و داراییهای آن خاندان در ماهانه سر آمل، «سید کمال الدین و سایر سادات را به دست گروهی سپرد و فرمان داد، تا آنان را با کشتی از دریا و رود جیحون بگذرانند و آنگاه در خشکی، هر یک را دور از هم به محلی بفرستند. چون کشتی سادات از آب جیحون به فلان موضع رسید، ایشان را بیرون آورده و الاغ داده، هر یکی را بر

۱ - تاریخ تبرستان مرعشی، به تصحیح تسبیحی / ص ۱۸۸، از سطر ۵ به بعد، و ص ۱۸۹ از سطر ۳ به بعد، سال ۱۳۶۱ چاپ دوم انتشارات شرق.
۲ - همان مأخذ / ص ۳۸۳، سطر ۱۸ - به تصحیح شایان.

موجب مفصل، بدان موضع برسانند. حسب فرمان عالی، سادات را در کشتی نهاده به آغریچه بردند. و همچنین از آغریچه به آب جیحون تا به موضعی معین برده بیرون آوردند و هر یکی را بر موجب تفصیل به ولایات تقسیم کردند. مثلاً بعضی را به سمرقند بردند، و بعضی را به «سیران» و «اترار» و «کاشغر»، و آن نواحی فرستادند و بعضی را به خوارزم و این جوانب روانه کردند. ساداتی که غیر از نسل سید قوام الدین مرحوم بودند، هم، هر یکی را جایی فرستادند و فرزندان، از پدر و مادر جدا کردند، و هر یکی را به طرفی بردند. مگر اطفال رضیع را. اما در وقتی که در فرضهای ساری، سادات را در کشتی می نشانیدند، دو نفر سید، یکی عبدالمطلب نام از فرزندان سید رضی (برادر زاده سید کمال الدین)، و یکی هم به نام میر عبدالعظیم نام از فرزندان سید زین العابدین، و سید دیگر از سادات حسنی رکابی، سید عزالدین نام، که همشیره ی سید کمال الدین در حباله زوجیه او بود، گریختند و خود را به گیلان انداختند^۱.... تا این که امیر تیمور در سال ۸۰۷ هجری قمری در گذشت و از «پسران میر قوام الدین، چهار نفر به اسامی سید زین العابدین و سید علی و سید یحیی و سید شرف الدین زنده ماندند و از پنج تن دیگر، سید کمال الدین و سید فخر الدین هر دو در کاشغر مردند. تاریخ مرگ سید کمال الدین ۸۰۱ هجری که بعدها نعلش وی را از کاشغر یا بخارا به ساری بردند و دفن کردند. سه برادر دیگرشان: سید رضی الدین و سید ظهیر الدین و سید ناصر الدین، در ماوراء النهر در گذشتند ولی دانسته نشد که این سه در کدام بخش از آن کشور به خاک سپرده شدند^۲.

۱ - تاریخ تبرستان مرعشی، به تصحیح شایان / ص ۱۱۰ از سطر ۲۰ تا سطر ۹ صفحه ۱۱۱.
۲ - تاریخ مازندران مهجوری جلد دوم ص ۳۳ از سطر ۵ به بعد چاپ اول سال ۱۳۴۵

چنان که آورده شد، سید کمال الدین در کاشغر فوت کرد ولی درویشان جنازه سید کمال الدین را از کاشغر به ساری آورده، دفن کردند.^۱

زیارتگاه بی بی رقیه

زیارتگاهی است که آن سنگی هم هست که زنان حاجتمند که فرزند ندارند آن را می گردانند تا حاجتشان روا شود. «در واقع این زنان طبق کرده های ۱ و ۲۱ آبان یشت، از ناهید (آناهیتا) می خواهند که در آوردن فرزند به آنان کمک کند.»^۲ - در نزدیکیهای آن بارگاهی دارد که به نام خاتون بارگاه مشهور است.

مصقلة بن الهیرة الشیبانی

در راه کجور، آنجایی که آن را کندسان یا بنا به نوشته ای، آزرسیان می خواندند و شاید دهکده ای لاشک امروزه باشد، به دست مردم سنگباران و کشته شد و دردیه حمیده یا چهارسوم، میان (گلندرود)، کنار رودخانه ی (کجرو - کالجرو) به خاک سپرده شد و مردم عوام تا چندی گور او را، که از سر جهل به نام «کیامشغله» می نامیدند، با این تصور که از نزدیکان پیغمبر اسلام است، زیارت می کردند. او همان کسی است که مورد لعن امیر المؤمنین علی علیه السلام واقع شد. و بعد از حضرت علی به معاویه پیوست و با چهار هزار مرد تبرستان را گرفت و کشتار زیادی نمود و بافرّ خان بزرگ حربها کرد تا در کجور به راه آزرسیان فرود آمد و

۱ - مازندران، ج ۲، مهجوری / ص ۳۴ سطر اول.

۲ - خاتون هفت قلعه، دکتر باستانی پاریزی / ص ۱۸۳، سطر ۱۳ و ص ۳۲۴، سطر ۲۳ و ص ۳۱۵ سطر آخر، چاپ دوم.

مردم رویان او را کشتند.^۱

عمر بن العلا

«عمر بن علا، قصابی از اهالی «ری» بود. هنگامیکه، سنغاد (سنباد) در ری خروج کرد، عمر جمعی را گرد آورد و با وی به جنگید و از خویشتن دلیری نشان داد و محاربتی شدید کرد. جمهور بن مرار عجلای وی را به رهالت نزد منصور خلیفه فرستاد. منصور او را فرماندهی داد و تحت حمایت خویش گرفت و به وی مرتبتی عطا کرد سپس او را به ولایت تبرستان فرستاد و در همانجا در عهد خلافت مهدی شهید شد»^۱.... چون عمر بن علا در وقایع عرب گُشی نتوانست فرار کند. «از طرفی خلیفه از او آزاده بود نتوانست که به حضرت دار الخلافه رود همین جا با مردم تبرستان و رویان در ساخت و در سعید آباد رویان بنشست و خانه و سرای ساخت، چه آن عمارت اول کرده بود و سعید بن دعلج به اتمام رسانید. و آن تل و پشته خراب که آنجا نهاده است، کوشک و سرای او بود. و گور عمر بن العلا در سعید آباد نهاده است و مردم عوام زیارت می کنند که یار پیغمبر (ص) است و نمی دانند که این عمر بن علا از جمله کریمان عرب بوده و چند نوبت به تبرستان آمده، مردم را با او انسی بوده است»^۲.

۱ - تاریخ رویان اولیاء الله / ص ۳۸، از سطر ۴، نقل باختصار. و تاریخ تبرستان مرعی / ص ۱۹۵، به تصحیح شایان / و ص ۳۶ و تاریخ مازندران شیخ علی گیلانی.

۲ - فتوح البلدان بلاذری، ص ۴۷۵، از سطر ۲۰، ترجمه دکتر محمد توکل، چاپ اول سال ۱۳۶۷.

۳ - تاریخ رویان اولیاء الله، ص ۴۷، از سطر اول.

امام زاده قاسم

بنای مدفن مربوط به سال ۱۳۹ هجری قمری است و در کوی «رودگریها» یا «چاکسر» واقع شده است. بر روی دیوار قسمت درونی بنا چند بیتی چنین نوشته شده است:

این بقعه مطهر شهزاده قاسم است.

نسل امام هفتم موسی کاظم است.

و بر روی صندوق آن، این عبارت دیده می‌شود: خادم قدیمی درویش محمد درویش کمال^۱.

مدفن ابن فورک

دانشمند و حکیم نامی آمل که در سال ۴۰۶ هجری قمری درگذشته است، در کوی «علی کلاته» سره، نزدیک گنبد چهار راه قرار گرفته است^۲.

چند تن معارف دیگر

گور ابو عباس قصاب، از اولیای معروف آمل، (مرشد ابواسحق فرقانی در گذشته بسال ۴۲۵ هجری قمری و ابوسعید ابی الخیر، در گذشته بسال ۴۴۰ هجری قمری) و گور ابوالمحاسن رویانی و پسرش ابوالقاسم (که به ترتیب در ۵۰۱ و ۵۱۴ هجری در آمل به دست فداثیان و میهن پرستان ایرانی (ملاحده) کشته شدند، در نزدیکیهای مسجد جامع (آمل) می‌باشد و سنگ نبشته‌ی گور آنان در امامزاده سه تن آمل موجود است که در سال ۵۱۴ هجری کنده کاری شده است. گور کاووس بن

کیومرث - کاووس پسر کیومرث پسر بیستون پسر گسته‌م پسر تاج الدوله زیار از آل بادوسیان، در قلعه‌ی «یالرود» نور، در زیر کوه «کچ» بین دو رودخانه واقع شده است^۱. گور ابو محمد ابراهیم، ابوجواب ملقب به اظهر و برادرانش، کاظم و یحیی، کتیبه‌ای از ایشان باقی مانده است.

گور حسن بن حمزة العلوی المامطیری (مامطیر همان بابل فعلی است)، حکیم نامی سده‌ی پنجم اسلامی، در کوی ماهی رسته آمل، روبروی مدرسه زین الشرف می‌باشد.

گور محمد بن الحسین الشالوسی (چالوس) درگذشته به سال ۵۴۳ هجری و ابورشید و عزالدین و میر حیدر علی آملی دانشمندان نامی سده‌ی ششم و هفتم اسلامی و نیز گور میر قوام الدین مرعشی، سرخاندان سادات مرعشی در تبرستان، گور سید عبدالله (قبلاً به گور پدر و پسر اشاره شد) و گور سید عبدالمطلب و سید علاء الدین و سید قوام الدین و سید حسین و سید مرتضی و سید افضل (پسران سید رضی الدین)، در حوزه آرامگاه میر قوام الدین جای دارند.

گور شیخ ابو جعفر الحناطی (در گوروی قرانی به خط محمد بن علی معروف به ابن الحنینه بود)، و گور شیخ زاهد در محله علی آباد نزدیک دروازه‌ی زندان کوی بود. گور شیخ ابو تراب نیز نزدیک در مسجد محله در لبش قرار داشت^۲ - گور شمس آل رسول - این گور در خرابه‌های شمالی شهر آمل واقع شده است. و در قدیم به نام «عزازه کوی» معروف بود. - گور شیخ شهاب الدین لاریجانی - بر روی تپه‌ای مشرف به قریه حاجی ولا جزء دهستان (دلارستاق) لاریجان، در کنار بقعه‌ی دیگری که

۱ - تبرستان مرعشی / بکوشش شایان.

۲ - تاریخ تبرستان پس از اسلام، اردشیر برزگر، ص ۲۲ از سطر ۱۱ به بعد، چاپ یکم، چاپخانه راستی سال ۱۳۳۴.

۱ - یادگار فرهنگ آمل. آقای مصصام الدین علامه، ص ۱۰، چاپ اول سال / ۱۳۲۸.

۲ - مازندران و استرآباد. زابینو، ص ۶۴ که از ابن اسفندیار نقل کرد.

مدفن شیخ سلطان احمد می باشد، واقع شده است.

امامزاده ابراهیم

گنبد مدفن، مخروطی شکل و در سال ۹۲۵ هجری قمری، به وسیله، خواجه نامدار بن درویش، حاجی کفشگر ساخته شده است. بانی بقعه، عبدالله بن شاه حسینی قاضی، و سازنده ی مقبره استاد محمد حسین نجار است. این مقبره شامل چهار تن به اسامی: محمد ابراهیم ملتّب به اظهر - و کاظم و برادرش ابوالمعالی یحیی، و مادر آنان می باشد. و در مسجد مجاور آن، دو تن به نام های یعقوب و ابراهیم مدفونند. ابن دو نفر حضرت امامزاده ابراهیم را شستشو داده و دفن کردند. سلسله نسب او: «ابراهیم بن امام موسی کاظم بن ابوجعفر بن محمد تقی بن امام رضا (ع) است که در بیرون حصار برج سنگی است که می گویند اجساد ۷۲ تن از اصحاب آقا در زیر آن مدفون شده اند».

گور تاج الدوله

تاج الدوله، زیار بن شاه کیخسرو، پس از کشتن برادر کوچکتر خود نصیر الدوله زیاری کیخسرو، در رویان و نائله رستاق حکومت داشت. در ایام دولت او مردم رستمدرار و رویان در عین جمعیت و استراحت بوده، در سیاست رعایا و تدبیر ملک و عدل و داد، در آن عهد هیچ ملکی، به ملک تاج الدوله نرسید. مدت ده سال روزگار گذراند و در سنه اربع

ثلاثین و سبعمائه (۷۳۴) به مقام کویر یا کدیر یا کربز در گذشت.^۱

گور آمله (بانی افسانه ای آمل)

اگر چه افسانه بودن آمله از نظر مورخان و باستان شناسان محقق شد، ولی بنا به اعتبار دو تاریخ ابن اسفندیار آملی و میر ظهیرالدین مرعشی، نقل داستان آمله (چه بسا رگه هایی از حقیقت در اساطیر داشته باشد) بی تناسب نخواهد بود: «.... در آن زمان، نام پادشاه جهان، فیروز بود. و دارالملک او در بلخ بود. قضا را شبی، نقشبندان خیال، صورت آن دختر را بدان تاجور بنمودند. بنوعی شیفته ی جمال او شد، که عنان صبر، از دست داد. تا وقت صبح به طنازی و خیالبازی مشغول می بود. چون روز شد، شاه از عشق آن ماه، مست و خراب با خود گفت: صبح آمد و خورشید من از من بر بود.... خلاصه این که عشق خود را با موبد در میان نهاد و چاره جوئی خواست و موبد گفت: شما را، دیو وارونه بدین داشت، چه حدیث عشق و فسق لایق رنود و اوباش است نه مناسب حال پادشاه و سلطان و.... اما فیروز شاه را گوش شنوائی نبود و به تمام مرز بانان نامه فرستاد و دستور داد که دختری با مشخصات مورد نظر را جویا باشند. به یکی از نزدیکان خود هم، به نام مهر فیروز، که محرم اسرار وی بود، مأموریت داد تا به جستجو به پردازد، و در صورت یافتن، پاداش لایقی دریافت دارد.... مهر فیروز پس از تحقیق و جستجو در نقاط مختلف سرانجام به تبرستان رفت که آخرین محل جستجو بود.

۱ - تاریخ تبرستان مرعشی، به تصحیح شایان / ص ۶۸ سطر آخر به بعد، مرعشی / ص ۵۶ و سطر ۱۲ تاریخش نوشت: اسکندر پسر نیاور (نام آور) در نائل و آن حوالی قرار گرفت و قبری که در جامع کدیر رویان نهاده است نام اسکندر بن نیاور نبشته اند و خود دیده و خوانده است شاید در ناحیه کدیر دو گور وجود دارد: تاج الدوله و نیاور.

۱ - بادگار فرهنگ آمل - مصمصام الدین علامه، ص ۱۱، چاپ اول سال / ۱۳۲۸ شمسی.

۲ - سفر نامه ملکونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ترجمه مسعود گنزاری، ص ۱۲۷، سطر ۴، چاپ اول، سال ۱۳۶۲.

مهر فیروز، دختری را در کنار، رودیا چشمه ای دید، با همان مشخصاتی که می دانست. دختر سرگرم شستشوی کنف (کتان) بود..... بالاخره مهر فیروز از دختر خواستگاری می کند و شاه فیروز هم، با هدایای بسیار سنگین و تشریفات عالی، دختر را به بلخ می برد و به همسری در می آورد..... تا آنجا که قرار شد، پنا به خوااهش دختر، شهری در زادگاه وی ساخته شود. چون نام وی «آمله» بود، نام شهر را «آمله» گذاشتند که بعد «آمل» شد..... و جهت آمله قصری ساختند به موضعی که اکنون (قرن نهم هجری) کوچه گازران می گویند. دخمه آن عورت هم در آن موضع بوده است. بعد از ملک اردشیر، خاک بیزان، دو نیزه بالا، چون خاک برداشتند و فرو رفتند، عمارت بسیار ظاهر شد و دخمه پدید آمد و معنی آمله، به لغت ایشان (ظاهراً پهلوی)، آهوش است. یعنی ترا مرگ مباد! ظهیر الدین نوشت که نام محل را در آن وقت «ماته» می گفتند و بعدها به «آستانه سرا» معروف شد.

گور اسپهبد خورشید مامطیری (بابل فعلی)

در زمان خلیفه، منصور عباسی، سپاهیان عرب به تبرستان لشکرکشی کردند. سبب آن بود که اسپهبد، به سبب تجبیه که از طرف خلیفه به او شده و به دریافت تاج شاهنشاهی از خلیفه منتخر گشته بود، به منظور سپاسگزاری، خواست به رسم دوره ی ساسانیان، با اهدای تحف، آن را جبران کرده باشد. چون تحف از نظر کمی و کیفی به نظر خلیفه زیاد آمده بود چشم طمع به تبرستان دوخت، تا آن سرزمین را با تمام امتیازات در

۱ - تاریخ تبرستان مرعشی، نقل به اختصار از ص ۱۵ تا ص ۲۰، به تصحیح شاپان مرعشی نیز از تاریخ ابن اسفندیار نقل کرده است.

اختیار خود گیرد. به همین سبب، به بهانه ی راه عبور از تبرستان برای سرکوبی دشمنان فرضی، به سرزمین تبرستان حمله کردند. چون خورشید حریفشان نبود، فرزندان و اموال خود را درمغاسکی به نام «طاق»، که بعدها «عایشه کرکیلی» شد، جا داد و خود به «هلام رودبار» اشکور دیلمان رفت، و با پنجاه هزار سرباز آماده حمله بود، که گشودن در «طاق» و اسارت فرزندانش به وی رسید. از شدت ناراحتی به ادامه حیات راضی نشد. لذا با زهری که در نگین داشت در سال ۱۴۴ هجری قمری، خودکشی کرد و در همانجا، (هلام رودبار) مدفون شد.^۱

مساجد آمل مسجد جامع

مسجد جامع در زمان خلافت هارون الرشید بسال ۱۷۷ هجری قمری، به وسیله ابراهیم بن عثمان بن نهیک بنا شد.^۱ «در دوران خلافت هارون، نمایندگانی به تبرستان اعزام، و بعد از مدتی به بغداد احضار و نایب دیگری اعزام می شد: «پس از رفتن عبدالله بن قحطبه، عثمان بن نهیک را بفرستادند. او بانی مسجد آمل است و آن عمارت بزرگ او کرد».^۲

اما پاره ای، بنای آن را، به عمر بن علا (فاتح شهر آمل در دوره ی منصور دوانیقی خلیفه عباسی بسال ۱۳۱ یا ۱۴۱ هجری) و عده ای بنای مسجد را از ابوالخصیب سردار تازه ی، و برخی نیز از عبدالله بن قحطبه

۱ - تلخیص از سطر ۳ صفحه ۹۰، تاریخ تبرستان پس از اسلام، اردشیر برزگر.

۲ - مازندران و استرآباد، رابینو، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی / ص ۵۸، سطر ۱۶ ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سال ۱۳۲۷.

۳ - تاریخ رویان اولیاء الله، ص ۵۱، سطر ۱۸.

(به سال ۱۷۵ هجری) می‌دانند. و همچنین از عثمان بن نهیک، وهانی بن هانی نواب خلفای عباسی نام برده‌اند.^۱

مسجد مالک اشتر

بنا به تاریخ رویان اولیاء الله آملی، «اما مسجدی که در شهر آمل در محله ی (چلاوه سر)، برابر کوچه سماکی نهاده است، و مسجد و مناره ی مالک اشتر می‌گویند. بدان سبب نسبت به مالک می‌کنند، که آن را جماعت مالکیه، به امامت مالک اشتر قایلند بنا نهاده‌اند. و ایشان خود را متشیعه شمرند و آن قوم هنوز باقی‌اند. اصل ایشان از لار حوالی قصران است.

این ساعت (قرن هشتم) نیز هر سال و هر دو سال به آمل آیند و عمارت آن مسجد کنند و مشهدی که معروف است به لله پرچین، که مقبره مشایخ و سادات ایشان است، و مسجد طشته زنان که ایشان عمارت کنند، پس آن نسبت به مالکیت است نه به مالک. و مالک دشت که در حوالی آمل است، و گویند که مالک اشتر آنجا نزول کرد، آن نیز خلاف صواب است. چه آن شخصی که آنجا نزول کرده، عبدالله بن مالک بوده، از قبیل هارون الرشید نه مالک اشتر.»^۲

مسجد کهنه و مسجد نو

در آمل بنا به روایت نویسندگان دو مسجد موجود است یکی معروف به کهنه و دیگری به مسجد نو مرسوم است. «آن شهر (آمل) یک

بیمارستان و دو مسجد داشته، یکی مسجد کهنه (این مسجد قدیمی دارای چشمه ای بود که آبش از کوه و نداد امید می‌آمد) که در میان درختان، در بازار واقع و دیگری مسجد نو که نزدیک حصار شهر بود و هر مسجد رواقی داشت»^۱.

چنان که می‌دانیم، مسعودی در دهه آخر قرن سوم در بغداد متولد شد و در سال ۳۴۵ هجری قمری بدرود حیات گفت. و از تعریف وی چنانکه می‌آید که این دو مسجد از زمانهای دیرتری وجود داشته‌اند و از قدمت زیاد آنها سخن رانده است.

مسجد امام حسن عسکری

«این مسجد در سمت شمالی شهر واقع شده و دارای ده حجره فوقانی و تحتانی می‌باشد. تاریخ بنای مسجد به درستی معلوم نیست. اما می‌گیرند، حسن بن علی، ناصر کبیر آن را در قرن سوم هجری ساخته است. و الله اعلم»^۱.

نظر دیگری هم در مورد تاریخ بنای مسجد ابراز شده است و آن این که: «... همچنین از علامات قدیم (داخل شهر)، مسجد امام حسن است. بنای آن را منسوب به هارون الرشید می‌دانند. مسجد شبیه آمفی تئاتر است.... حجره هایی با دیوار مشبک دارد. بنای اصلی دو مرتبه و چند بار مرمت شد.... مرتبه دوم آن مدرسه هست میان مسجد حوضی است از سنگ و.....»^۲.

۱ - مازندران و استرآباد، در اینو، ترجمه وحید مازندرانی، ص. ۵۹ از سطر ۸، رابینو نیز از کتاب سرزمینهای خلافت شرقی لسترنج نقل کرده است.

۲ - یادگار فرهنگ آمل، ص ۹.

۳ - سفر نامه ملکونف، ص ۱۲۸.

۱ - تاریخ تبرستان پس از اسلام، برزگر، ص ۲۲ از سطر ۳.

۲ - تاریخ رویان اولیاء الله، ص ۲۷ از سطر ۲ به بعد.

گنبد کبود

برجی است ویرانه که با کاشیهای آبی رنگ پوشیده شده^۱. و به درستی معلوم نیست که مدفن کسی است یا خیر. و آیا مربوط به پیش از دوران اسلام است یا نه. ملکونف نوشته است که: «بنیاد آن را به گبرها نسبت می دهند»^۲.

گنبد سه تن

سه نفر از بزرگان در زیر گنبد مدفونند: یکی امام شهید فخر الاسلام، ابوالقاسم بن ابوالمحاسن رویانی (متوفی شعبان ۵۱۴ هجری قمری). و قطب الدین حیدر بن علی العبدلی الاملی و سید عزالدین املی از عرفا و شعرای اواخر قرن هفتم هجری قمری که بر قصاید عطار نیشابوری شرح نوشت^۳.

در مورد سه گنبد، ملکونف در کتاب خود نوشت که مشهور به سه گنبد است و حال آن که پنج عدد (بنانظیر امامزاده ابراهیم) پدیدار است: ۱- گنبد کبود (بنای اصلی)، ۲- گنبد ناصر الحق، ۳- شمس طبرسی، ۴- گنبد سید سه تن (یعنی روی سه تن که پسران میرقوام الدین بودند)، یک گنبد وجود دارد، ۵- گنبد محمد املی^۴.

این بقعه که معروف به امامزاده سه تن، یا سید سه تن که، سید حیدر املی و سید عزالدین پسر سید بهاء الدین در آنجا مدفونند، در

۱- یادگار فرهنگ آمل ص ۱۲ سطر آخر

۲- سفرنامه ملکونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ص ۱۲۷، سطر ۱۶.

۳- یادگار فرهنگ آمل، ص ۱۳ از سطر تا ۶.

۴- سفر نامه ملکونف، ص ۱۲۷ تا اواسط ص ۱۲۸، نقل باختصار.

خرابه های قسمت شمالی شهر آمل واقع شده است^۱. گور امامزاده سید حسین. در ناحیه ای به نام شیرود یا (شی رود) گوری است به نام امامزاده حسین و به کنار دریا واقع است^۲.

گنبد ایرج بن فریدون

گنبد ایرج پسر فریدون را، در ساری، جایی که به سه گنبدان معروف است^۳، ولی ملکونف نشانی قبر ایرج را در آمل آورده است. «در میان شهر آمل گنبدی است به نام ایرج بن فریدون (که از بالای آن دریا دیده می شده است) تا به اکنون چهار ذرع به گودی انداخته اند و به عمق نرسیده. در دو آرشینی (= واحد طول روسی) عمق گودالهایی ایجاد کرده بودند به قبوری با مقداری استخوان برخوردند. در کف بعضی از این قبور، سنگ قبرهایی به دست آمد که در زیر آنها، نیز، در عمق ۱/۵ آرشین (= واحد طول روسی)، یک سری قبور دیگر وجود داشت. با ویران کردن این برج، از آجرهای آن بناهای دیگر ساخته اند»^۴.

دژهای باستانی آمل

دژ ملاکلا - بین وهنه یا وانا و رینه، بر روی صخره ی عمودی شکلی ساخته شده بود. که: «قصر یا قلعه ملاکلا یا ملاکلا می باشد. قلعه ملاکلا

۱- مازندران - تألیف عباس شایان ص ۳۰۴ چاپ دوم سال ۱۳۶۴

۲- سفرنامه ملکونف / ص ۱۲۲، سطر ۷.

۳- این اسفندیار ظهیرالدین مرغشی که اسماعیل مهجوری نیز از آنان نقل کرد که در بازه آن به تفصیل خواهیم پرداخت.

۴- سفرنامه ملکونف روسی، ص ۱۲۸ از سطر آخر به بعد (اطلاعاتی که به ملکونف داده بودند مبنی بر اشتباه بود زیرا در منابع قدیمتر همه جانشانی قبر ایرج را در ساری آورده اند - نویسنده).

یا بهتر بگوییم، قلعه فرشتگان (ملک قلعه)، قرنهای حافظ دروازه های دماوند بوده است. این قلعه بر روی صخره‌ی زمختی، در پناه از هر واقعه غیر مترقبه، ساخته شده و مشرف بر معابر و گذرگاه بوده، و راه ایران را می‌بسته است. این قلعه بر بخش کوچک بسیار ثروتمندی پاس میدارد، که در آنجا پادگانش می‌توانسته است، به هنگامی که گردنه های «بند بریده» به زور گرفته شده اند، به راحتی آذوقه گیری نماید. صخره ای که این دژ بر روی آن ساخته شده، ۲۲۰ متر بالای ده «شونه» است (ظاهراً شاهاندشت فعلی) و به سمت شمال قرار گرفته است.... در محل به نام «ماله کلو» یا «ملا کلو» و یا «ملا قلعه» خوانده می‌شود.... در باره بالا آمدن از دره‌ی لار، باز هم در سمت راست، کمی پایین تر از رینه، ساکنین زیر زمینی‌ها فوق العاده عجیب اند. آنها در محل، کافر کلی (غارنشینان کافر) نام دارند. اتاقهای بسیار متعدد، به توسط راهروها و دودکش‌ها، که سابقاً در رسوایات سخت شده، کنده اند، به یکدیگر مربوطند از آنها طبقات زیادی موجود است. این یک ده واقعی غارنشینانی‌ها (تروگلودیت = throglydite) است که تعیین تاریخ آن غیر ممکن می‌باشد.^۱

دژ ماهانه سر

این دژ در قرن هشتم هجری قمری ساخته شده و از دژهای تاریخی است که بنا به نوشته‌ی مورخان، در شمال آمل و نزدیکیهای محمود آباد قرار داشت. در وسط این ناحیه برآمدگی بزرگی بود که بنابه فرمان سید کمال الدین پسر بزرگ (دومین پسر) میر قوام الدین مرعشی، به منظور

۱ - هیأت علمی فرانسه در ایران، مطالعات جغرافیائی. ژاک دو مرگان / جلد اول. از انتشارات چهار، تبریز. ترجمه آقای دکتر کاظم ودیعی. چاپخانه شفق. سال ۱۳۳۸، ظاهراً چاپ اول.

پناهگاه خاندان وی ساخته شده بود. این بنا مقارن هجوم مغول بر پا و از نظر خاندان مرعشی، جایگاه امنی محسوب می‌شد. نوشته اند که تمام ذخایر ذی قیمت خود را هم، در جایهای مختلف آن ناحیه، و در زیر زمینهای مطمئن مدفون کرده اند. ولی بر اثر راهنمایی اسکندر چلاوی (به انتقام خون پدر خود افراسیاب چلاوی که به دست میر قوام الدین کشته شده بود)، همه‌ی ذخایر به دست تیموریها افتاد و میر قوام الدین و خاندان او نیز به خوارزم (یا بقول ظهیرالدین مرعشی به کاشغر) تبعید شده بودند. «امروزه از دژ ماهانه سر جز نامی باز نمانده است و بر اثر تحقیقاتی که به عمل آمده این دژ در، درازای جاده هر از میان بلندیهای مشرف بر دهکده‌ی زرکه و کرسنگ قرار داشته است و امروز به «فرنگیس» معروف است.^۱

دژ اسپه روز

«این دژ در کنار جنگل «ورناباد» قرار گرفته است. ورنا باد در سمت دیگر خود مجاور قلعه کجور است. معروف است که دژ را دیو سفید ساخته است. چون به ویرانی می‌رفت به دست اسکندر تعمیر شد»^۲.

آثار دیگر و باستانی آمل

منطقه نور که در حدود ۱۵ کیلومتری غربی آمل واقع شده است، از نقاط بسیار زیبا و دارای کوهستانهای خوش آب و هوا می‌باشد. چون از

۱ - اقتباس از تاریخ تبرستان ظهیر الدین مرعشی / و تاریخ تبرستان / جلد یکم، اردشیر برزگر، ص ۲۶ چاپ سال ۱۳۴۴.

۲ - مازندران و استراباد، رابینو، ترجمه وحید مازندرانی، ص ۲۱۵ سطر ۵، ترجمه و نشر کتاب سال ۱۳۳۶.

نظر جغرافیایی جزء منطقه آمل محسوب می شده، اینک به برخی از آثار باز مانده باستانی آن می پردازیم:

۱- دژ ملک کیومرث در بلده.

«قلعه ملک کیومرث در بلده بود (به فحوای تاریخ رویان اولیاء اله آملی) ملک کیومرث در نور و کجور و لاریجان حکومت می کرد. بعد از وی پسرانش مدتی حاکم بوده اند. ملک کیومرث در کجور مدفون است. آثار ظاهری خرابه های این قلعه نشان می دهد که قصری با شکوه دارای زیر زمین و قراول خانه و حوض و.... بوده است. در بستر حوض دهنه ی چاهی پیدا است و علت تعبیه آن روشن نیست. از حفره هایی هم که در گوش و کنار، کنده شده ظاهراً به منظور دستیابی به گنجینه بوده است.

(۲)

در ناحیه بیلاقی کُمرُ رود در قریه ی بردون، امامزاده ای است به نام امامزاده محمد که بنابه مشهور از مهاجرین زمان بنی عباس، و در موقع خلافت مأمون به نور رفته بود و در آنجا فوت و به خاک سپرده شده مردم محل مقبره ی بسیار زیبایی برای وی بنا نهادند. تاریخ ۷۶۰ هجری بر دَرِ آن حکاکی شده است.

(۳)

مقبره ی دیگری به نام درویش محمد وجود دارد که ظاهراً در زمان سلطنت شاه طهماسب (۹۳۸ هجری قمری) به سرپرستی امور دینی نور مأمور شده بود. بعد از فوت در همان قریه (بردون) مدفون شد.

(۴)

در کنار قبر درویش محمد، گنبد مخروطی ای است که ظاهراً مربوط به دوران پیش از اسلام باشد و معلوم نیست به چه منظوری بنا شده بود.

(۵)

در نیم کیلومتری (کُمرُ رود)، روی تپه، امامزاده ای است مشهور به (امام) و دارای مقبره ی کوچک و زیبایی است (شاید صحیح کلمه بانو امام = بانوی پیشوا = لقب ناهید).

(۶)

در پانصد متری بردون مزرعه ای است که به نام امام سنگ معروف شده بسیار دیدنی است.

(۷)

در یک کیلومتری کُمرُ مزرعه ی دیگری است به نام قلندر سر شور که در کوه سنگی بسیار بزرگی می باشد که در طرف شمالی آن غار بسیار بزرگی است که دهنه ی آن ۱۴ در ۵ متر می باشد و تا طول ۳۰ متری درون آن رفته اند و معروف به غار اردوان می باشد.

(۸)

سه برج دیگر در ناحیه کُمرُ موجود است که بنابه مشهور از زمان دیالمه باقی مانده است. و سه نفر به نام های: کیا حسن - کیا سلیمان - کیا عیسی در آن سه برج مدفون شده اند، این سه برج، البته از غارت و خرابی هم بی نصیب نمانده اند.

(۹)

«در ناحیه بیلاقی «یال رود» نیز آثار مدارس و مساجد دیده می‌شود. در مرکز دهستانی مابین دو رودخانه مقبره زیبایی است که طبق تحقیق از آن اسفندیار بن کاوس بن کیومرث می‌باشد. چه روی سنگی که در این برج یافته شد، صریحاً حک شده: (اسفندیار بن کاووس بن کیومرث محب شیعه علی). خرابه های دیگری نیز که از آثار قدیمی است در نقاط مختلف این دهستانی وجود دارد»^۱.

دژ شاهاندهشت - خرابه دژ ملک بهمن پسر کیومرث از آل بادوسپان در بالای کوه شاهاندهشت لاریجان، جنب آبشار واقع می‌باشد که متروک و ویران شده است!^۲

قلعه نائیج

قلعه‌ای در نزدیکیهای نور آمل وجود دارد به نام نائیج که در دره ای به همین نام واقع شده و قلعه‌ی دارنا نیز در همین دره قرار دارد.

(دژ) آقا شابلو

این دژ در نور، و در جنوب جاده جدید الاحداث نور. آمل واقع شده است. و مدفن شاه بالوزاهد می‌باشد بنای آن در قرن نهم هجری قمری وسیله ی ابوالمظفر، ملک کیومرث، به سال ۸۴۰ نهاده شد.^۳

۱ - یادگار فرهنگ آمل، مصمم الدین علامه. چاپ اول سال / ۱۳۳۸. نقل به اختصار از ص ۱۸۱ تا ص ۱۸۴.

۲ - مازندران / عباس شایان / ص ۷.

۳ - فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی، نصرت اله مشکوة، ص ۱۸۷، از انتشارات سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، چاپ وزارت فرهنگ و هنر اسفند / سال ۱۳۴۹.

دژ کهرود - این دژ جزء دهستان (دلارستان لاریجان) بوده است. اینک خرابه های آن در بالای کوه نمودار است.^۱

دژ طاق

غار ی بوده که به عهد اسپهبد خورشید به دژ تبدیل، و پناهگاهی برای نزدیکیان و ازواج و اولاد وی بود.

چون عمر بن علاء، آمل را متصرف شد، در آنجا مستقر گردید و بومیان را به اسلام دعوت کرد. «اسپهبد خورشید، مامطیری، جمله ی اعزّه و اولاد و حرم را بادیگر متعلقان که از خواص و بطلان و معتمدان او بودند، با خزانه، بالای دربند کولا، براه آرم طاقی است که این ساعت آن را «عایشه گرگیلی دژ» می‌گویند، برد. در آن طاق ده ساله در خنپها کرد و....»^۲.

بابل و آثار باستانی

در این شهر که نامش را از رودخانه مجاور خود گرفت، آثار مربوط به پیش از اسلام، در نوشته های متقدمان و وقایع نگاران محلی دیده نشده و یا این که بر نگارنده پوشیده مانده است. آنچه که بیش از همه ی آثار دیده می‌شود، مزارات، امامزادگان و مساجد می‌باشد که از یادگارهای دیدنی دوره ی اسلامی است.

سبب اینست که در دوران خلفای اموی، به ویژه در حکومت جابرانه حجاج بن یوسف، که بیدادگری نسبت به فرزندان امیر المؤمنین علی

۱ - مازندران / عباس شایان / ص ۷.

۲ - تاریخ تبرستان ابن اسفندیار، جلد اول، به تصحیح عباس اقبال، ص ۱۷۶، سطر آخر، چاپ مجلس ۱۳۲۰.

(ع)، روا می داشت، این مهاجرت، تا بعد از زمان ولایت عهدی حضرت امام هشتم (ع)، و حتی تا خروج عده ای از امامزادگان علیه خلفای وقت، ادامه داشت. و از این رو، گروه زیادی از سادات به این ناحیه روی آوردند:

«سادات علویه به سبب آوازه‌ی ولایت عهدی و حکومت امام رضا علیه السلام روی بدین طرف نهادند و او را بیست و یک برادر بودند با چندین برادر زادگان و بنی اعمام از بنی حسن و بنی حسین. اینها به ری و نواحی عراق و قومس رسیدند که دست محبت دنیا قلم نسیان بر جریده‌ی بصیرت مأمون کشید،..... چون خبر غدیری که با رضا علیه السلام کرده، به راه سادات رسید، هر جا که بودند، پناه به کوهستان دیلمان و تبرستان و ری بردند، بعضی را همین جا شهید کردند و مزارایشان باقی است و بعضی وطن ساخته همین جا مانده اند.....»^۱

مشابه این گفته را سید ظهیرالدین مرعشی در تاریخ تبرستان خود آورده است^۲ و به همین جهت در سراسر مازندران حدود ۹۰ امامزاده مدفونند.

«بر طبق آماری که در روزنامه کیهان انتشار یافته و ذکر گردیده که به وسیله سازمان اوقاف تهیه شده است، در سراسر کشور ایران ۱۰۵۹ امامزاده احصا شده است. استان مرکزی از این لحاظ مقام اول را دارد. در این استان، شهرکاشان با ۸۰ امامزاده در رتبه اول است. پس از آن، به ترتیب در تهران ۷۴ امامزاده در قم و صومعه سرا هر یک ۴۵ امامزاده - در اردکان یزد ۴۳ امامزاده و در شیراز نیز ۳۴ امامزاده وجود دارد. در تنها

۱ - فصران، آقای دکتر کریمان. جلد اول. ص ۱۷۲. از سطر ۱۱ به بعد، چاپ اول انجمن آثار ملی ۱۳۵۶ شمسی نقل از تاریخ رویان اولیاء الله آملى.

۲ - تاریخ تبرستان و... مرعشی ص ۱۲۷ به تصحیح تسبیحی. چاپ دوم سال ۱۳۶۱

استانی که امامزاده دیده نشده، استان بلوچستان است. سایر استانها بدین شرح دارای امامزاده هستند: مازندران ۹۰ - آذربایجان شرقی ۴۸، کرمانشاه ۱۰، خوزستان ۲۶، فارس ۱۶۱، کرمان ۳۵، اصفهان ۶۴، خراسان ۷۹، استان ساحلی ۲۱، لرستان ۱۸، بوشهر ۲۷ و سمنان ۲۱^۱.
در بابل فعلی چنانکه در پیش نوشته شد، آثار باستانی پیش از اسلام روشن نیست و یا بر نگارنده پوشیده هست ولی آثار اسلامی نسبتاً چشمگیر است.

امامزاده قاسم

در داخل شهر فعلی، در محلی که به نام آستانه معروف است، گور امامزاده قاسم بن موسی کاظم (ع) و برادرش حضرت حمزه (فرزندان امام هفتم (ع)) وجود دارد. بین عوام معروف است که نام قدیم این محل کلاج مشهد یا کلاج مسجد بود. کلاج در لهجه محلی همان کلاغ فارسی است. در مورد این که حضرت قاسم و برادرش حمزه از فرزندان بلافضل حضرت امام موسی کاظم (ع) بوده اند یا نه، اختلاف نظر وجود دارد. در درون بقعه امامزاده کتیبه یا سنگ نبشته ای پیدا نیست. مسجدی در جنب همین امامزاده می باشد که در صحن گنبد آن دو صندوق و هر دو صندوق در صندوق مشبک دیگر قرار دارند. حواشی صندوق از آیات قرآن کریم مزین شد و بنا به تاریخی که بر روی درهای ورودی آن به واسطه «استاد حسین» نقر شده به تاریخ سبعین ثمان مائه ۸۹۰ می باشد. و نیز در بالای در ورودی آن عبارت (کار سید علی بن سید کمال الدین

۱ - فصران جلد اول، دکتر کریمان / ص ۲۱۴. زیر نوشت شماره یک همان صفحه به نقل از روزنامه کیهان دوشنبه ۲۸ / آبان ۱۳۵۲ ص ۱۲ شماره ۹۱۱۱.

آملی دیده می شود.

گور سید جلال

محلّه ای از بابل، به نام سید جلال می باشد. این نام مأخوذ از نام یکی از اعقاب کیانیان جلالی است، به نام سید جلال که در این محل مدفون شده و مورد احترام و زیارت مردم محل می باشد.

گور شیخ طبرسی

این گور، بین دو شهر بابل و قائم شهر فعلی قرار دارد. این که مدفن طبرسی با فتح (ط) و (ب) و یا با فتح اول و سوم و سکون (با) می باشد اختلاف نظر وجود دارد. چون در این مثال، نظر به مطلق آثار تاریخی است لذا از بررسی این که تلفظ صحیح نام صاحب مدفن چه بوده است خودداری می شود، و خوانندگان دانشمند، در صورت تمایل به کتاب «طبرسی و مجمع البیان» مراجعه خواهند فرمود.^۱

گور شهر آشوب

در جنوب بابل، تقریباً به فاصله ۱۴ کیلومتری، در یک آبادی به نام بنگرکلا واقع شده است، در محل به نام مقبره ی ملا محمد شهر آشوب معروف است. ولی برخی این شهر آشوب هم نوشته اند. آنچه مسلم

۱ - «ملکونف در سفر نامه خود (ص ۱۲۱) - از سطر ۸ نوشته است «شیخ طبرسی در ۴ فرسخی بارفروش، با امامزاده ای که سلیمان خان گرایلی آنرا ساخته است. از کتیبه معلوم میشود که شیخ با ملا محمد فرزند شهر آشوب و سید حیدر و درویشی به نام حسین سیوس در چمن دفن شدند مرگ آنها طبیعی نبود بلکه با عذاب همراه بود، «نظر ملکونف صحیح نیست. محمد شهر آشوب در جنوب بابل، و میر حیدر در آمل مدفونند - سیوس هم شناخته نشد - نگارنده»

است این که، در زیارت نامه ای که در آنجا وجود دارد، چنین آغاز می شود: «السلام علیک یا محمد بن شهر آشوب». این زیارت نامه به تاریخ دهم شهر محرم الحرام ۱۳۱۰ هجری نوشته شده است. اما در زیارت نامه ی دیگری که در سال ۱۳۷۰ نوشته شده چنین آمده است: «زیارت میکنم این آقای بزرگوار محمد بن علی بن شهر آشوب را...» از نظر تشابه اسمی، اشاره می شود که «دانشمند دیگری از اهالی ساری تبرستان، در قرن ششم هجری و در دوران خلافت الممتی می زیست، که به شیخ رشید الدین، ابوجعفر، محمد بن علی بن شهر آشوب السروی (یا ساروی) موسوم بود. این مرد از بغداد به حلب مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آنجا می زیست و در سال ۵۸۸ هجری وفات یافت. و در همانجا مدفون شد. در دامنه ی کوه جوشن (در مشهد محسن السقط بن حسین بن علی مدفون شد).^۱

تشابه این دو نام موجب شد که بعضی ها به پندارند که گوری که در زمان ما در قریه بنگرکلای جنوب بابل قرار دارد، مدفن این شهر آشوب ساروی است و حال آن که به شرح بالا، گور شیخ رشید الدین ساروی در «حلب» می باشد و گوری که در بنگرکلا واقع شده مربوط به محمد بن علی بن شهر آشوب بنگرکلای است. محمد پسر علی شهر آشوب است و قبر علی هم در همان محل می باشد و در آنجا به نام ملا علی شناخته می شود.

۱ - نقل به اختصار از کتاب (شهر بابل) / نوشته ی خانم پوراندخت حسین زاده، ص ۶۲ از سطر ۳ به بعد، سال ۱۳۴۳، چاپ دانشگاه تهران.

امامزاده ابراهیم (ع)

در بابلسر، گور حضرت ابراهیم ملقب به ابوجواب وجود دارد. حضرت ابراهیم فرزند حضرت امام موسی کاظم (ع) و برادر حضرت امام رضا (ع)، امام هشتم شیعیان می باشد. گور دیگری در مجاورت آن وجود دارد به نام بی بی فضا خاتون، دختر امیر سعید و همسر سلطان میر شمس الدین^۱.

سلطان محمد طاهر

این مدفن، با گنبدی زیبا در ۵ کیلومتری شمال شرقی بابل فعلی قرار دارد و منسوب به سلطان محمد طاهر فرزند امام موسی کاظم امام هفتم (ع) می باشد. اما «دو فرزند حضرت امام موسی کاظم (ع) به نام های «طاهر» و «مطهر» در فیروز کوه مدفونند^۲. حضرت موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی المرتضی امام هفتم را سی و یک پسر بود که بیست و پنج نام یافته ام^۳» و نیز حضرت را بیست و هشت دختر بود... ضمن تعیین محل شهادت و مدفنشان نوشته اند که «طاهر و مطهر به فیروز کوه مدفونند»^۴ ولی در کتیبه ی صندوق مقبره آمده است: (صاحب اختیار، هذه العمارة مشهد منور مقدس مطهر امام اعظم سلطان طاهر بن امام موسی کاظم علیه التحية والرضوان) و همین تأییدی است بر اصالت انتساب مدفن به حضرت سلطان محمد طاهر بن امام موسی

۱ - مازندران و استرآباد، ترجمه وحید مازندرانی، ص ۷۳، چاپ اول ۱۳۳۶، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲ - تاریخ گزیده / حمدالله مستوفی / باهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، ص ۲۰۵، چاپ چند معلوم نیست، سال ۱۳۳۹، از انتشارات امیر کبیر چاپخانه فردوسی.

۳ - همان مدرک.

۴ - همان مدرک.

کاظم. در همین زمینه مطالبی هم در کتاب مازندران در استرآباد را بینوهم آمده است^۱.

هفت تن

این هفت تن چنان که نوشته اند از فرزندان کیا و شتاسپ از دودمان کیانیان جلالی بوده اند که در دژ توحی به دست سپاهیان میر قوام الدین مرعشی کشته شدند و به دستور میر قوام الدین مدفون شدند^۲.

امامزاده محمد

مزار امام زاده محمد در آبادی ای به نام ابوالحسن کلا یا ابوالحسن آباد واقع شده است. محل ابوالحسن کلا، میان روستای گنج افروز و آبادی دیگری به نام درون کلا واقع شده و نام دیگر آن ابوالحسن کلاتریر می باشد. این نام منسوب به اسپهبد ابوالحسن توری که از بومیان آنجا بوده و در دربار اسپهبد رستم شاه غازی یکم باوند، ملقب به نصیرالدوله و دارای اعتبار و مقام موثری بوده است. «روی ضریح چوبی آن، این عبارت دیده می شود: «عاملها و صانعها محمد تقی بن یوسف دماوندی به حسب الثرموده ی سیادت پناه، محمد کاظم مشهیدیان - کاتب الفقیر عبدالعظیم مهدی»^۳.

گور ابن المهدی ماطیری حکیم قرن ششم

سید بهاء الدین الحسن بن مهدی الماطیری حکیم نامی قرن ششم

۱ - مازندران و استرآباد، ترجمه وحید مازندرانی، ص ۲۱۲، چاپ سال ۱۳۳۶.

۲ - اقتباس از تاریخ نیرستان و رویان / مظہیرالدین مرعشی. به تصحیح عباس شایان / برداشت از ص ۲۶۰ تا ص ۲۷۰، چاپ سال ۱۳۳۴، چاپخانه فردوسی.

۳ - مازندران و استرآباد، رابینو، ترجمه وحید مازندرانی، ص ۲۳۳.

هجری بود. «از ائمه کبار تبرستان که از جمله مفاخر شمرند، امام بارع. ابن المهدی ما مطیری بود و تربت او به مامطیر، من زیارت کردم^۱ ... و رسالة الهنود فی اجابة دعوی ذوی العنود از او است.^۲ ولی اکنون نشانی از گور نیست ابن اسفندیار از ابن المهدی ما مطیری دیگری نام می برد که شاگرد ابو محمد الناصر کبیر بود. چون ناصر کبیر در اوایل قرن سوم فوت شد، چنین پیدا است که ابن ابن مهدی مامطیری، شخص دیگری است. ابن مهدی اول در قرن ششم هجری می زیست و حال آن که دومی در قرن سوم و اوایل قرن چهارم زندگی می کرده است..

گور عجیب بابلکناری

میرزا خلیل فرزند محمد حسن بابلکناری ملقب به عجیب الزمان دربار فروش به دنیا آمد. چون استعداد فوق العاده ای داشت، او را در هشت سالگی به تهران بردند. آوازه و شهرت او در شاعری به گوش میرزا آقا خان نوری وزیر محمد شاه قاجار رسید و قصایدش مورد تحسین قرار گرفت. میرزا آقا خان وی را در حمایت خود گرفت و به حضور محمد شاه معرفی کرد. شاه هنرمندی او را در آن صغرش عجیب دید و به همین سبب او را ملقب به عجیب الزمان کردند. در سفرنامه ی ناصرالدین شاه به فرنگستان از ملا زمان بود و پس از مراجعت از اروپا به بارفروش رفت و در همان بارفروشی (بابل فعلی) در سال ۱۲۸۹ درگذشت^۳ چنین

۱ - تاریخ تبرستان ابن اسفندیار - به تصحیح اقبال جلد اول بترتیب شماره ص ۱۲۵ سطر ۷ و ص ۱۱۶ سطر ۱۰

۲ - تاریخ تبرستان ابن اسفندیار - به تصحیح اقبال جلد اول بترتیب شماره ص ۱۲۵ سطر ۷ و ص ۱۱۶ سطر ۱۰

۳ - نقل از کتاب (شهر بابل) / نوشته ی خانم حسین زاده، ص ۴۵ سطر ۸، چاپ اول سال ۱۳۴۳، چاپخانه دانشگاه تهران.

می نماید که مدفن او شاید در بابلکنار باشد چرا که در بابل چنین نشانه ای موجود نیست.

گور پادشاه میر

یکی از قرای روستای بند پی به نام پادشاه میر می باشد و در آن تربتی است به همین نام و اهالی محل و اطراف برای زیارت به آنجا می روند^۱.

گور امامزاده یحیی و چند امامزاده ی دیگر

در داخل شهر بابل، در محلی به نام سبز میدان امامزاده حسن، در روستای اروکلا - امامزاده عبدالله فرزند امام موسی کاظم (ع) در محله ای به نام چهارشنبه پیش، امامزاده محمد، در روستای مشهد سرا (= مَش سِرِه) نزدیک گنج افروز - گور بی بی خاتون، در میدان ۱۷ شهرپور بابل که گفته اند خواهر امامزاده قاسم می باشد.

گور درویش فخرالدین

درویش از خاندان سادات مرعشی تبرستان بود. ساختمان آن در قرن نهم هجری ساخته شد (۸۳۳ هجری)^۲ این گور، اینک نزدیکی پلی است آهنی که بر روی رود بابل نصب و راه بابل به هراز از آن می گذرد.

مسجد جامع (بابل)

این مسجد در دوران صفویه بنا نهاده شد. و در آن دو کتیبه وجود

۱ - سفرنامه ملکونف به سواحل جنوبی دریای خزر، به تصحیح مسعود گلزاری، ص ۱۱۸ سطر ۱۱، چاپ انتشارات دادجو سال / ۱۳۶۴.

۲ - سفرنامه ملکونف به سواحل جنوبی دریای خزر.

دارد، یکی به سال ۱۲۲۰ که دوران فتحعلی شاه قاجار به سبب زلزله رو به ویرانی نهاده شده بود که به مباشرت میرزا محمد شفیع صدر اعظم بندپئی تجدید شد. تاریخ دیگر به سال ۱۲۲۵.

مسجد کاظم بیک

این مسجد در محله ای به نام سر حمام واقع و در سال ۱۰۹۲ هجری ساخته شد. بانی آن برابر کتیبه ای که در آن وجود دارد، مرحوم حاج کاظم بیک بوده است. این مکان مسجدی است با شکوه و با حجره های زیاد که در آن طلاب علوم دینی به تحصیل اشتغال دارند.

دیگر آثار باستانی بابل بحر ارم

در جنوب شهر بابل باتلاق وسیعی وجود دارد که در میان آن تپه ی وسیعی به صورت جزیره خود نمایی می کرد. محیط جانبی جزیره پر آب و صورت باتلاقی داشت که باپل چوبی که روی آن نصب شده بود، ساحل به جزیره متصل می شد نوشته اند که به دستور شاه عباس کبیر ساختمان باشکوهی در جزیره ساختند و سطح آب جزیره را از گل نیلوفر آذین کرده بودند و همانجا شکارگاه شاه عباس هم محسوب می شد. این ساختمان ظاهراً تا زمان ناصرالدین شاه معمور بود که در سفر خود به تبرستان مدتی در آنجا توقف کرده و در آنجا به شکار می پرداخت. این جزیره در زمان شاه عباس به باغ شاه معروف بود و در زمان فتحعلی شاه به بحر ارم نامیده شد. ظاهراً در زمان ناصرالدین شاه به تعمیر عمارت پرداخته شد و به طوری که در سفر نامه ناصرالدین شاه نوشته شده: «.....

به قایق نشسته و در این دریاچه و اطراف جزیره به شکار مرغابی پرداختیم. انواع و اقسام اردک و پرلا زدیم.^۱ (اکنون اثری از آن جزیره خشک باقی نیست که تبدیل به محل ورزش شاگردان مدارس شده است).

پل محمد حسنخان

در جنوب شهر بابل، بر رودخانه ای به همین نام پلی وجود دارد که قدمت آن دارای ارزش تاریخی است. در تاریخ تبرستان ابن اسفندیار آملی آمده «اسپهبد رستم شاه غازی یکم ملقب به نصیر الدوله باوند. پادشاه تبرستان (که این پل را ساخت) بسیار خیرات فرمود. هر سنگه بست و پولها (پلها) که به مازندران از تمشیه تا گیلان هست، او فرمود. عامل و مشرف و شحنه پدید کرده بود، خاص برای عمارت سنگ بست و پل، و اگر کس تعرف ایشان کردی که چندین هزار دینار بخوردند البته نشنودی. گفتم من برای خدای تعالی، مال از خزانه بیرون کردم. ایشان دانند با خدای. و به جهت پل چمنو و باول. زرب خروارها ریخته و پارو در میان زده تا بر عمارت صرف کنند...»^۲. در تاریخ بیهقی نیز در این باره آمده است: «پلی آمد چوبین بزرگ... و سخت رنج رسید لشکر را تا از آن پل بگذشت...»^۳.

این پل پس از چند دور تعمیر، پل با شکوهی شده بود تا در سده ی

۱ - سفرنامه دوم ناصرالدین شاه. ص ۲۲۶. سال ۱۲۹۲. تاریخ تبرستان / جلد دوم، برزگر. از ص ۱۱۲ تا آخر ص ۱۱۴.

۲ - تاریخ تبرستان ابن اسفندیار، جلد ۲، ص ۱۰۴. از سطر ۲۱ به بعد، به تصحیح عباس اقبال. سال ۱۳۲۰.

۳ - کتاب شهر بابل / نوشته خانم حسین زاده، ص ۶۸ سطر ۱۳.

مجلس: «مجلس است: ادب از دهره توست محمد شمس

خان قاجار با آجر و اسلوب معماری صحیح ساخته شده و از آن زمان تاکنون به نام او نامیده می شود.

آتشکده ها

این که پیش از ظهور دین مبین اسلام، در بابل آتشکده هایی وجود داشته است تردیدی نیست. زیرا طبق روایات تاریخها، آئین زرتشتی، در آن دوران در سراسر تبرستان رواج کامل داشته و بومیان آن سرزمین طبق سنن دینی شان نیاز به معبد (= آتشکده) و آموزگارهای دینی داشتند. این آتشکده ها بعدها به سبب جایگزینی دین حنیف اسلام متروک مانده بعضی به مسجد تبدیل شد بعضی هم ویران شد. و به همین رو است که نام «مامطیر» را تحریفی از «مه میترا» دانسته اند. «مه میترا» بمعنی مه بزرگ که ظاهراً نام آتشکده یا معبدی بوده است. محل دقیق همین مه میترا معلوم نیست و در «مروج الذهب» مسعودی هم اشاره به وجود معابد و آتشکده های زردشتی در تبرستان شده اما محل و نام و تعداد آنها را به خوبی روشن نکرده است.^۱

۱ - مروج الذهب مسعودی، جلد اول، ص ۶۰۹، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۴۴.

آثار باستانی در قائمشهر

«در علی آباد (نام قدیم قائم شهر) که چندین بار مورد حمله ی ترکمنها واقع شده و ویران گردیده، به فرمان شاه عباس قصری ساخته شده و خیابان کشیده اند...»^۱ ولی امروزه آثاری از آن نیست.

گورهای اسپهبدان

محل دقیق گورهای اسپهبدان تبری در نوشته هایی که از مورخان محلی بانها شده، روشن نیست ولی می توان گفت که اکثر آنان، چون در محل و مقبر حکومتشان فوت کرده و یا کشته شدند، در همان جا مدفون شده باشند و نشانه های مستندی درباره محل دقیق مدفشان در دست نیست. گمان می رود برای جلوگیری از تخریب به وسیله ی مخالفین و دشمنان احتمالی، به نام های مستعار نامیده شده اند. چنانچه برجی در شمال شرقی زیراب، به نام امام زاده عبدالله معروف می باشد. و مازنیار در بغداد برابر بابک خرم دین به دار کشیدند و اثری از وی جز نام و شرح زندگی وی در تاریخها، نیست. اینک چند تن از اسپهبدان که به احتمال قوی در مقبر فرمانروایی خود مدفونند در ذیل می آید:

- ۱- سپهبد شروین یکم باوند در کهستان هزار جریب درگذشت،
- ۲- سپهسالار و نذاهر مزد، در هر مزد آباد لپور سواد کوه چشم از جهان فرو بست،
- ۳- اسپهبد شهریار پسر شروین یکم باوند در پریم هزار جریب فوت کرد،
- ۴- باو - وی پسر شاپور پسر کیوس پسر قباد ساسانی بود و باوندیهای مقیم سواد کوه منسوب به وی هستند. از اسپهبدان نامدار دوره ی یزدگرد سوم بود و مدتی از دوران پایانی عمر را در کوسان یا

۱ - سفر نامه ملکونف به سواحل جنوبی دریای خزر.

کیوسان که ظاهراً به «کاووس سره» معروف و در هزار جریب واقع بود، گذرانید. و بالاخره مدت ۱۵ سال هم پادشاه تبرستان بود. سرانجام در دهکده‌ی چارمان که مورخان اسلامی آن را شارمان یا شارمام نوشته‌اند، به خشت پاره‌ی ولاش نامی که بازمانده‌ی خاندان زرمهری بوده، و به پشت او رسیده بود، و در سرپیری درگذشت، هزار جریب مقر فرمانروایی وی و احتمالاً مدفن او را در پریم یا نواحی دیگر هزار جریب باید یافت^۱ به علاوه محل فوت غالب اسپهبدان در لپور و پریم و نواحی دیگر کوهستانهای جنوبی قائم شهر و سوادکوه و هزار جریب بوده است: سرخاب یکم - اسپهبد مهر مردان - اسپهبد سرخاب دوم - اسپهبد شروین بزرگ (در پیش اشاره شد) - اسپهبد شهریار یکم (در پیش اشاره شد) - اسپهبد غارن - اسپهبد رستم یکم - اسپهبد شروین دوم - اسپهبد شهریار دوم - اسپهبد دارای یکم - اسپهبد شهریار سوم - اسپهبد سرخاب سوم - اسپهبد عارن دوم^۲ مدفن آنان دقیقاً معلوم نیست چه بسا ویران شده باشند و یا با نام دیگری وجود داشته باشند.

برج لاجیم

برج لاجیم در شمال شرقی زیراب واقع شده و معروف به امامزاده و زیارتگاه بومیان می‌باشد. برج عظیمی است که بر تارک کوهی بنا نهاده شده و دارای دو کتیبه به خط پهلوی و کوفی است که بنا به نظر باستان شناسان خط پهلوی مخدوش و بیشتر محذوف است ولی از عبارت عربی چنین پیدا است که قبر شهریار بن عباس بن شهریار ملقب

۱ - تاریخ تبرستان بزرگ، جلد دوم، ص ۲۱۲.

۲ - همان ص ۲۱۵

به ابوالفوارس می‌باشد. تاریخ بنا را نیز ۴۱۳ نوشته‌اند. این برج یا دژ در محل به نام امامزاده عبدالله معروف است^۱.

برج رسکت

برج رسکت در دهی به نام رسکت، در ناحیه‌ی دو دانگه واقع شده است. این ده در شرق زیراب و با پیاده روی چهار ساعت فاصله زمانی با برج لاجیم (همان امامزاده عبدالله) دارد... این برج با شکوه، و بلندتر از برج لاجیم است. دو سؤم از کتیبه‌های با شکوه گچی آن از میان رفته است. کتیبه‌ها با خط کوفی به رنگ سفید در زمینه‌ی آبی دیده می‌شوند. از برخی کلمات باز مانده‌ی این کتیبه چنین پیدا است که تاریخ بنای برج باید در حدود قرن چهارم و بین سالها ۳۰۰ و ۵۰۰ هجری باشد^۲ طبق نظر آندره گدار، کتیبه‌ای که مربوط به مفاد بخش تاریخی است، با این جمله‌ی: «هذه القبة...» شروع و دیگر چیزی از خط باقی نمانده است و آخرین کلمه هم (لهرمزدیار) است. در این که این برج مزار یکی از اسپهبدان محلی است تردیدی نیست چه جمله آغازین «هذه القبة» موبد امر است. حال این مزار مربوط به «هرمزدیار» باشد یا یکی از اسپهبدان دیگر تفاوتی نمی‌کند. چنان که در بالا آورده شد برج رسکت از ابنیه‌ی آغاز قرن پنجم هجری است^۳.

۱ - آثار ایران، آندره گدار، جلد سوم، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، از انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، اقتباس و تلخیص از ص ۲۷۴ تا ص ۲۸۰.

۲ - همان جلد سوم، از ص ۲۸۰ سطر ۱۵ تا آخر ص ۲۸۵.

۳ - فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، اولین نشریه سازمانی ملی حفاظت آثار باستانی، ص ۱۳۹ سطر ۱۶، چاپ یکم سال ۱۳۴۵ شمسی.

دژ اولاد

این دژ در سواد کوه در محلی به همین نام واقع شده بود. دژی محکم و منسوب به اولاد افسانه ای شاهنامه‌ی فردوسی است که به عنوان راهنمای رستم معرفی شده و به پاداش راهنمایی، به شاهی مازندران، از طرف کیخسرو، برگزیده شده بود. این دژ از یادگارهای دوره‌ی ساسانی است که در جنگ بین الوند دیو و سرداران شاه عباس صفوی منجر به دستگیری وی شد. الوند دیویکی از سرداران سواد کوه و از معارضین دولت صفوی بود.

عبدالحق

عبدالحق در زیراب، جنوب قائم شهر واقع شده است و معروف به عبدالحق می‌باشد. وی نیز از فرزندان امام موسی کاظم (ع) است. این امامزاده فوق العاده مورد احترام مردم این دیار می‌باشد. و دارای آرامگاهی بسیار ساده و زیبا است.

گور سید قاسم

در آبادی با همین نام سید قاسم امامزاده‌ی به نام سید قاسم مدفون است.^۱

آثار بازمانده در تنکابن و رودسر

مناره‌ی عثمان پاشا

«اسب چین ناحیه ای است بر کنار دریا، نزدیکی آنجا مناره ای است

۱ - سفرنامه ملکوتف، / ص ۱۰۵ - چاپ ۴ و ۱۳.

به نام عثمان پاشا که ۳۰۰ سال پیش از این ویران شده بود و سنگهای آن را برای ساختن عباس آباد برده اند. عباس آباد در نیم فرسخی اسب چین به کنار دریا واقع است و داخل بلوک لنگا است و در آنجا رودی هم به همین نام جریان دارد.^۱

ابوالحسین احمد بن الحسین المؤید بالله

وی از شاخه‌ی دیگر دودمان علوی از خاندان بطحایی بود که در گرگان پدیدار شد. وی در آمل چشم به جهان گشود و در بغداد و جاهای دیگر به کسب معارف پرداخت و در ری به حلقه‌ی صاحب بن عباد وزیر، و عبدالجبار قاضی نامدار عصر پیوست. برادر ارشدش ابوطالب یحیی الناطق بالحق، در تمام ادوار تحصیلی با او هماهنگ بود.... المؤید پس از فوت در لنگا به خاک سپرده شد.^۲

المهدی لدین الله

«ابو عبدالله محمد یکی از پسران داعی الحسن بن قاسم بود. در هوسم (= رودسر فعلی)، با نام پادشاهی المهدی لدین الله فرمانروا بود. ابو عبدالله که نماینده‌ی علویان در بغداد بود تبّحر زیادی در کلام و فقه حاصل کرده بود و بی گمان از این حیث شرایط امامت زیدیه را داشت. وی از پشتیبانی وسیعی در میان قاسمیه دیلمان و بیشتر ناصری گیلان برخوردار بود. و تلاشهای زیادی برای فرو نشاندن تعارضات شدید میان دو مکتب قاسمیه و ناصریه به عمل آورد و قائل بود که اصول عقاید هر

۱ - سفرنامه ملکوتف، ص ۱۴۱ سطر ۹.

۲ - تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، جلد چهارم، ص ۱۹۲ نقل به تلخیص از سطر ۱۴ تا سطر ۱۸ صفحه ۱۹۳.

دو دسته به یک اندازه معتبر است... المهدی سر انجام در هوسم (= رودسر) در گذشت و در آنجا به خاک سپرده شد.^۱

جعفر بن محمد

«جعفر بن محمد در سال ۳۵۰ هجری قمری در گذشت و در میان ده سی کیلومتری مشرق هوسم (= رودسر) به خاک سپرده شد و گور او هنوز بر جا است»^۲ وی پدر پدر ابوالفضل، و ابوالفضل نوه ی، الحسین الشاعر، برادر اطروش بود.^۳

ساری و آثار باستانی بازمانده در آن

سید زین العابدین

وی در ساری مدفون شد. «در پنجم ربیع الاول اثنین و سبعین و ثمان مأثمه پسر عمش، سید عبدالله را در ساری کشت (بسبب شرب مدام و عمل ناشایست)». سید زین العابدین پسر سید کمال الدین، که متخلص به عادلی بود، از دیوان امیر حسن بیک آق قوینلو، مال الکارا، به صد و بیست خروار ابریشم اجارت کرد. اما همیشه میان او و سید عبدالکریم بن سید عبدالله، مقتول منازعت بود. گاهی این بر آن و وقتی آن بر این غالب می شد و سید زین العابدین زن جمیله ای داشت، بدو بسیار مایل بود و مادر سید از این، در رشک و همواره منتہز فرصت، که به طریقی آن عورت را هلاک سازد. سید روزی در شکار می رفت. آن عورت که نقش

دوز خوب بود، رومالی در کارگاه بسته، با شوهر شرط کرد به مبلغی که تا آمدن تو از شکار، من این رومال را تمام می کنم. کینه ی مادرش زیاد شد. غیبت پسر را نیز غنیمت شمرده طعام پرمایه بسیار سمی پخت و برای عورت فرستاده که طعام خوب هست، حصه ای برای تو فرستادم تا گرم نیاز است بخور. آن عورت چون می خواست که تا آمدن شوهر کار را تمام کند، آن طعام را به جای گذاشت و نخورد تا نزدیک به نیمروز رسید. شوهر از شکار باز آمد و عورت نیز نقش رومال را تمام کرد. سید به زن گفت سخت اشتها دارم تا طعام از مطبخ بیاورند دیر می شود چیز خوردنی داری؟ گفت آری. مادر طعام خوبی ترتیب داد به جهت من فرستاد نخورده ام. در دستار خوان که پیچیده، پیچیده است. گفت بیار. پیش آورد. سید از میل لقمه ای چند تناول نمود. همان لحظه امعاء به درد آمدند. در بستر باز افتاده می خروشید. مادرش فریاد برآورد که چه کرده ام و خود را بر زمین می زد. سید گفت ای مادر چون می خواستی که دل مردم را به مرگ فرزندشان بسوزی حق تعالی، دلت را به مرگ فرزندت سوخت. این گفت و بمرد. قبرش در شهر ساری، قریب به مزار امامزاده سلسله، قبه رفیعی بر افراشته اند و مشهور است به گنبد «میر زین العابدین عادلی»^۱ و نوشته اند که در داخل گنبد سید زین العابدین، برادرش شمس الدین و ده تا دوازده نفر سید دیگر از انباء و اقاربشان آرمیده اند.^۲

۱ - تاریخ مازندران، شیخ علی گیلانی، به تصحیح آقای دکتر منوچهر ستوده، ص ۵۷ از سطر ۱۳ به بعد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ سال ۱۳۵۲.

۲ - تاریخ مازندران / جلد دوم، اسماعیل مهجوری، ص ۳۴۰ از سطر ۱۷ به بعد، چاپ اول سال ۱۳۴۵.

۱ - تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، جلد چهارم، ص ۱۹۱ از سطر ۱۸ به بعد.

۲ - تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه / ص ۱۹۱ سطر اول.

۳ - همان مدرک / ص ۱۹۱ و دنباله شماره (۱).

۴ - تاریخ مازندران / شیخعلی گیلانی / ص ۵۷.

امام زاده یحیی

«درون بقعه، صندوق چوبی است که در داخل خود صندوق دیگری دارد. در روی چهاربند آن کتیبه هایی دیده می شود. در جهت شرقی آن، در قسمت بالا آیه الكرسي و در زیر آن عبارت: هذه الروضة مباركة لاميرالاعظم، صاحب الكرامه والولايه والامامه یحیی بن الامام المعصوم موسی بن الكاظم علیهما السلام... در این ضریح حضرت یحیی و برادرش حسین و خواهرش سکینه مدفونند. ولی یحیی بن میر قوام الدین مرعشی هم باید در آنجا مدفون باشد»^۱.

امامزاده عباس

این امامزاده در دهی به نام آزاد گله واقع شده است که فاصله ی آن تا پل قدیمی ساری به گرگان در حدود یک کیلومتر می باشد. این امامزاده دارای دو صندوق می باشد. صندوق درونی آن بسیار عالی و دارای آیاتی از قرآن مجید است. در بدنه ی شمالی صندوق این عبارت دیده می شود: بسم الله الرحمن الرحيم. هذه المشهد المقدس الحضرات الكرام، امامزادگان بحق، امامزاده عباس عبدالله بن موسی الكاظم، و محمد و حسن بن محمد زید.... فی التاريخ ماه جمادی الاخر سنه سبع تسعين و ثمان مائه (۸۹۷ هجری).

شاهزاده حسین

بنایی ساده و بی گنبد و دارای ضریحی چوبی است که بر روی هم آن آیات کلام الله مجید و هم این عبارت دیده می شود: هذه الصندوق

المشهد المرقد الاعظم سلطانحسین و سلطان محمد جعفر بن موسی الكاظم(ع)...

ملا مجد الدین

در کناره ی ساری به فرح آباد واقع شده طبق روایات تواریخ محلی حضرت ملا مجد الدین از حضرت امام جعفر صادق (ع) مأموریت داشت که در حوزه ی مازندران به تعلیمات دینی به پردازند.

میر کمال الدین

میر کمال الدین فرزند میر قوام الدین مرعشی (میر بزرگ) در زمان تیمور به خوارزم تبعید شد و در همانجا به رحمت ایزدی پیوست. پس از غائله ی تیموریان، سادات و درویشهای طرفدار خاندان مرعشی، جنازه ی او را به ساری آوردند و دفن کردند. این گور به «میر سرروضه» معروف است. در این گور، غیر از میر کمال الدین افراد دیگر از سلسله سادات مدفونند.

امامزاده علی

این امامزاده در خارج از شهر ساری، در قسمت شرقی راه ساری به نکا، به فاصله ۱۰ کیلومتری واقع شده است. نام محل وقوع گور، داراب کلا می باشد. بر روی درب ورودی، این عبارت دیده می شود: صاحب الخیرات عالیجناب مرتضوی انتساب، افتخارالسادات و الاشراف، امیر سید شمس الدین ابن امیر سید عزیز و مرتضی....

امامزاده ابراهیم

این گور، در غرب شهر ساری، در دهکده‌ای به نام عیسی کندک یا عیسی خندق واقع شده است که فقط ساختمان ضریح را به تاریخ ۸۵۹ هجری نشان می‌دهد. تاریخی دیگر روی درب ورودی کنده شده که ۸۸۹ می‌باشد اما ارتباط آن با بنا، یا درب ورودی، روشن نیست.

امامزاده عبدالصالح

در حاشیه‌ی راه ساری به فرح آباد، به فاصله ۱۱ کیلومتر تا ساری واقع شده بر روی درب ورودی آن این عبارت دیده می‌شود: عمل استاد نجم الدین بن استاد شهاب الدین فی مهر ربیع الاول سنه ست و اربعین ثمان مائه ۸۴۶ هجری قمری این گور در قریه‌ی مرزود واقع شد.

امامزاده عبدالله

این مزار در جنوب شهر ساری به فاصله ۱۴ کیلومتری آن واقع شده است و آثاری از کتیبه در آن نیست. ولی به قرار اطلاع دارای ضریح بسیار نفیسی بوده که به سرقت رفته است.

مزارهای دیگری از امامزادگان

در شهر ساری و حومه

- ۱- امامزاده حاضر در قریه آقا مشهد ساری
- ۲- امامزاده سلطان محمد در داخل شهر ساری
- ۳- امامزاده شاطرگنبد در قریه پایین دزا ۴ کیلومتری ساری
- ۴- امامزاده علی در دودانگه، ۱۰۰ کیلومتری ساری
- ۵- بقعه شاه فخر الدین در قریه پائین گلما ۵/۵ کیلومتری ساری

- ۶- امامزاده یحیی در قریه مرزینه چهاردانگه ۱۰۰ کیلومتری ساری
- ۷- امامزاده یحیی در لنگر چهار دانگه ساری
- ۸- امامزاده محمد شهریار - دلمرز - دودانگه ساری
- ۹- امامزاده حاجی درویش علی دهستانی - بناقت دودانگه
- ۱۰- امامزاده جبار - قریه اسبواز ساری ۱۱ کیلومتری
- ۱۱- امامزاده درویش - قریه خوش نشان ساری
- ۱۲- امامزاده امیر سید علی - قریه لنگر ساری

این گورهای سادات عظامی است که به امامزاده معروفند و اکثر آنان به امام موسی کاظم (ع) منسوب هستند. مردم هم در تکریم و تعظیمشان مشتاق و تعمیر و بازسازی گورها را از فرائض دینی خود به حساب می‌آورند!

گورهای اسپهبدان در حومه ساری

اسپهبد علی علاء الدوله باوند، پسر اسپهبد شهریار حسام الدوله فرمانروای تبرستان «پس از ۲۲ سال فرمانروایی، این جهان را بدرود گفت و پسرش اسپهبد شاه غازی او را در ساری به محلی که به «گاو پوستی» موسوم بود، در مدرسه و دخمه‌ی ایشان به خاک سپرد و هفت روز به سوگواری نشست.»^۱

۱ - اسامی و نشانی این گورها، از روزنامه کیهان شماره ۱۳۱۶۵ مورخ ۷ ربیع اول سال ۱۴۰۸ قمری برابر با شب ۹ آبان ۱۳۶۶ شمسی - صفحه ۷ استفاده و نقل شده.
۲ - تاریخ تبرستان ابن اسفندیار نقل از تاریخ مازندران اسماعیل مهجوری / جلد اول، ص ۱۸۴ از سطر ۹ به بعد.

اسپهبد حسن شرف الملوک باوند

وی پسر اسپهبد رستم شاه غازی و برادر اسپهبد علی علاء الدوله باوند بود «شرف الملوک در پنجاه و اند سالگی دچار بیماری نقرس شد و در شصت سالگی، اول ماه فروردین قدیم به سال ۵۵۸ هجری درگذشت.»^۱ اسپهبد حسن شرف الملوک باوند در خونریزی و بدرفتاری و کینه توزی بی‌باک بود و با اندک لغزش دستور کشتن می‌داد. سرانجام دو تن از نگاهبانان او که از دیگران شجاعتر و بی‌باک و با جرأت بودند، شب هنگام که حسن شرف الملوک در حال مستی در خواب بود، به او حمله ور شدند، و با شمشیر و زوبین و خشت وی را کشتند. سران و سرداران حسن شرف الملوک، جسد او را به ساری منتقل کردند و در محلی که به برزن (گاو پوستی) معروف بود، در دخمه و کنار مدرسه دفن کردند.^۲

اسپهبد شهریار بن اسپهبد شرف الملوک

گور این اسپهبد نیز در ساری است «پس از فوت اسپهبد شهریار در گرگان، سران و بزرگان، جسد او را به ساری حمل و در همان محل (گاو پوستی)، در دخمه ای دفن کردند».^۳

اسپهبد شهریار حسام الدوله

این اسپهبد، مؤسس پادشاهی باوندیان اسپهبدیه است، و مقر

۱ - تاریخ تبرستان ابن اسفندیار ص ۲۰۳ سطر ۲۶.

۲ - همان مدرک / ص ۲۱۰ سطر ۲۴ به نقل از ابن اسفندیار.

۳ - تاریخ مازندران / اسماعیل مهجوری، جلد اول، ص ۲۲۳ سطر ۱۳، نقل از ابن اسفندیار املی.

پادشاهی وی در ساری بود و در دوران حیات خود، متصل به باغ خود مدرسه ای ساخت. و در گوشه ی باغ، دخمه ای آماده کرد تا جسد او و جانشینانش در آن، جا داده شود. و همین محل است که به «گاو پوستی» معروف بوده است. گور این اسپهبد نیز در همان دخمه می‌باشد.^۱

اسپهبد رستم شمس الملوک

نشانی گور وی که پسر اسپهبد اردشیر باوند بود، روشن نیست. این اسپهبد رستم، آخرین پادشاه باوندی است که در سال ۶۰۶ هجری به دست شوهر خواهر خود، به نام سید حسین بن ابی رضای مامطیری (بابلی) کشته شد.

ایرج و سلم و تور

بنابه شاهنامه فردوسی و برابر روایات تاریخیهای محلی، فریدون را سه پسر بود به نام‌های: ایرج - سلم - تور. ایرج به دست برادران خود کشته شد و این دو برادر به دست منوچهر پسر ایرج به قصاص پدر کشته شدند، و به دستور فریدون در ساری مدفون شدند «حسب اشاره او (فریدون) گنبد بالای سه تن ساخته در غایت محکمی که اکنون (زمان ظهیر الدین مرعشی) نیز باقیست، سه گنبد می‌خوانند. مردم به شکافتن آن عمارت سعی بسیار کردند، اصلاً و قطعاً میسر نشد.»^۲

۱ - نشانی مدرسه و دخمه را مرحوم مهجوری که خود از مردم ساری بود سید متری میدان ساعت ساری به سوی دروازه ی گرگان نوشت. ص ۲۲۳، جلد یکم تاریخ مازندران مهجوری زیر نوشت شماره یک.

۲ - تاریخ تبرستان ظهیر الدین مرعشی، به تصحیح شاپان، ص ۱۰ از سطر ۶ به بعد، چاپ سال ۱۳۳۳.

رابینو در کتاب مازندران و استرآباد می نویسد: «می گویند قبر فریدون هم در نزدیکی آن واقع است»^۱.

سهراب پسر رستم

گور سهراب پسر رستم در ساری باید مانند خود رستم، به افسانه شبیه باشد تا به حقیقت: «رستم بعد از نبرد شومی که با پسر خود سهراب کرد، ابتدا می خواست نعش فرزند را به زابلستان بفرستد ولی به واسطه گرمی هوا او را، در همان ساری، در محلی موسوم به قصر تور امانت گذاشت که گویا در همان جا مدفون شد»^۲.

آذر و لاش

آذر و لاش، از خاندان «سوخرا» است و سوخرا یکی از امرای فیروز بن هرمزین یزدگرد بن بهرام بود... آذر و لاش در میدان گوی بازی، از اسب فرو افتاد و وفات یافت. گورش در جانب غربی شهر ساری، قریب به سوری که در قدیم داشته واقع است و مشهور به گنبد گاوباره می باشد^۳.

گور نانجین

نانجین، از سرداران و شمشگیر بود. در گرگان در میدان گوی بازی از اسب افتاد و در دم جان سپرد. یاران نانجین جسد او را در تابوت نهادند و از گرگان به ساری آوردند و در همانجا به خاک سپردند. اما محل گورش همچنان ناشناخته مانده است.

اسپهبد ابو جعفر محمد بن وندر بن باوند

گور این اسپهبد در برجی است، معروف به برج رادکان که به میل رادکان شهرت دارد. این برج بر ارتفاعات مشرف به رودخانه نکا واقع و در زمان فرمانروایی اسپهبد جعفر ساخته شد. کار ساختمان از ۴۰۷ تا ۴۱۱ هجری بود^۱.

علی بن سکزی

در کتاب مجهول المؤلف حدود العالم من المشرق الى المغرب آمده است که گور علی بن سکزی در دهستان است^۲.

اسپهبد قارن دوم باوند

اسپهبد قارن، پسر سرخاب و پسر زاده ی شهریار سوّم است. مقرّ

۱ - مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۱۴۰ نقل به اختصار.
۲ - حدود العالم، به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، ص ۱۴۳ سطر آخر.

۱ - مازندران و استرآباد، رابینو، ترجمه وحید مازندران، ص ۸۱ سطر ۵۱، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۳۶.

۲ - همان مدرک / ص ۷۷ از سطر ۱۶ به بعد.

۳ - تاریخ مازندران، شیخعلی گیلانی، به تصحیح دکتر ستوده، ص ۳۳.

حکومت وی پریم بود. و در سال ۴۶۶ هجری در کهستان پریم درگذشت.

میر عماد الدین هزار جریبی

وی سیدی پارسا، بزرگوار، پرهیزگار و بسیار مورد احترام مردم بود. میر عماد در دوران امیر تیمور، می زیست و به فرمان تیمور هزار جریب به او بخشیده شد و مالیات سالیانه‌ی سمنان و دامغان نیز به او تفویض شد. بعد از وی این همه مواهب مورد استفاده فرزندان او واقع شد. ابن سید عارف جلیل القدر: «دوره‌ی پایان عمر را در دهکده‌ی وری یا وریج می گذرانید و در آنجا بدرود حیات گفت. او را در کنار گور پدرش به خاک سپردند. قبرش هم اکنون زیارتگاه مردم است»^۱.

گرگان و آثار باز مانده در آن

گروه سادات علوی که از ستم و تجاوز خلفای اموی و عباسی به سراسر تبرستان پناهنده شده بودند، سرزمین گرگان را نیز از افادات و افاضات خود بی نصیب نگذاشتند. در آنجا نیز رحل اقامت افکندند و در آن سرزمین نیز دارفانی را وداع گفتند و مدفون شدند. مومنان و پیروان آنان نیز بارگاههایی باشکوه تمام برایشان ساختند. اینک تا آنجا

۱ - تاریخ مازندران جلد دوم، مهجوری، ص ۶ سطر ۱۰.

که به نام و نشانی آنان دسترسی یافته ایم، یک به یک در ذیل این سطور می آوریم.

داعی الکبیر

داعی در بیرون شهر گرگان در قریه‌ای موسوم به روشنا خره مدفون میباشد.^۱

محمد بن زید

تن بی سر سید محمد بن زید که در سال ۲۸۷ هجری به قتل رسید، در محلی معروف به گور داعی به خاک سپرده شد. سر سید محمد را به خوارزم برده اند.^۲

امامزاده یحیی

این مزار بقعه‌ی کهنه‌ای است که قسمت عمده‌اش در زیر خاک قرار گرفته است که به امامزاده یحیی معروف شده است. چون کتیبه‌ای در آنجا وجود ندارد، نام صاحب گور دقیقاً روشن نیست ولی عقیده عموم مردم بر این است که این گور، مزار یحیی بن زید می باشد. وی در حدود ۱۲۵ هجری قمری به قتل رسید و ابو مسلم

۱ - مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۱۷۴ سطر ۲ به بعد.

۲ - مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۱۷۴ سطر ۲ به بعد.

نامی که خصم وی بود، جسد او را به خاک سپرده^۱.

امامزاده قرنگی امام

در بیرون شهر گرگان، امامزاده قرنگی امام قرار داشت که در زبان ترکی یعنی امام سیاه. مشابه به این مفهوم دو امامزاده‌ی دیگری هم هست که مورد احترام ترکمن‌ها است: یکی قول امام یا امام سرخ، نزدیک قاری قلعه در خاک روسیه و دیگری، آق امام یا امام سفید که در رأس تپه‌ای نزدیک به قریه نیلی در فندرسک واقع شده است. می‌گویند این سه امام با یکدیگر برادر بودند.

محمد بن جعفر صادق (ع)

«در ناحیه بکر آباد گرگان (یکطرف رودخانه که از وسط می‌گذرد)، به قول قزوینی که در قرن هفتم می‌زیست، امامزاده‌ای معروف به گور سرخ، از اولاد علی وجود داشت. حمدالله مستوفی نام این شخص را محمد بن امام جعفر صادق (ع) نوشته است که در سنه ۲۰۳ هجری وفات یافت»^۲.

۱ - مازندران و استرآباد / ص ۱۲۷ از سطر دوم.
۲ - رابینو، ص ۱۲۴، سطر اول، سال ۱۳۳۶.

محمد دیباج

محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی (ع) ملقب به دیباج (به علت زیبایی صورت)، که به دعوت محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم، در مکه خروج کرد و پس از درگذشت محمد بن خود داعی شد. مأمون، عیسی الجلودی را به سرکوبی او فرستاد و پس از فتنه‌گری به بغداد برد. تا سرانجام در گرگان درگذشت^۱.

ابراهیم و محمد، برادران امام رضا (ع)

«... بعد از نهر دنگلان و دهی به همین نام که در سمت چپ، واقع بود عبور کردیم و می‌توانستیم شاه ده را از دور مشاهده کنیم. پس از عبور از بستر خشک سیلگاهی به امامزاده‌ی روشن آباد، که گورستان بزرگی در آنجا است رسیدیم. این مقبره گنبدی دارد که سابقاً از کاشی آبی پوشیده شده بود اما اکنون محل استراحت گروه بزرگی از کبوتران است. در آنجا مقبره (ابراهیم و محمد)، برادران امام رضا (ع) نیز هست که درهای آن از چوب کاج و با آیات قرآن به صورت زیبایی منبت کاری شده بود»^۲.

۱ - علویان تبرستان، ابوالفتح حکیمیان، ص ۶۶ از سطر ۱۵، انتشارات دانشگاه، چاپ اول ۱۳۴۸.

۲ - رابینو، ص ۱۰۱ سطر ۱۶، سال ۱۳۳۶.

امامزاده پنج تن

در دهی به نام لمسک که در دوفرسخی استرآباد واقع شده، بنای مکعب شکلی با دو اتاق وجود دارد و کتیبه ای هم بر بالای درب ورودی آن جای دارد.

وجود این کتیبه حاکی از این است که این بقعه معروف به امامزاده پنج تن می باشد و در زیر، مقبره ای ساده ی چوبی پنج قبر قرار دارد^۱.

امامزاده های دیگر در گرگان و نواحی

۱- روبند برو، نزدیک دروازه بسطام

۲- محسن معروف به چهارشنبه

۳- شاهزاده قاسم در محلی به نام خرابه شهر

۴- قدمگاه خضر در خارج دروازه ی مازندران (مثلاً در حد تمیشه)

۵- پنجه عباسعلی

۶- ۹ تن (ظاهراً معروف به نوح گوران) بود (به نظر می رسد، نوح شاید لفظاً به معنی عدد ۹ و گوران جمع گور باشد) که مفهوماً همان مفاد ۹ تن را افاده می کند (نویسنده)

۷- دوشنبه که در آنجا دو خواهر مدفونند: (راضیه) و (مرضیه)

۸- بی بی هور - بی بی نور - مراد بخش - عبدالله، در بیرون دروازه ی فوجرد (سبز مشهد)

۱- رابینو، ص ۱۰۲، سطر ۵، چاپ ۱۳۳۶.

۹- نور یا شاهزاده اسحق و بی بی سبز که در آنجا یکی از دختران امام موسی کاظم مدفون است^۱.

مساجد در گرگان و نواحی

مسجد جامع استرآباد «مسجد اصلی شهر، و دارای کتیبه های زیاد و شاهان توجه می باشد. این مسجد در دوره ی سلطنت سلطان ملک الملوکی العرب و العجم، معین الدین ابوالقاسم با بریها در خال، به وسیله بابا حسین یکی از اولاد ابو عبدالله شروع و در عهد پادشاهی شاه عباس، توسط قطب الدین احمد بن ملا علی استرآبادی تمام شد. در ۱۵ شعبان ۱۰۱۸ هجری قمری. مسجد و منبر در زمان نادر شاه تعمیر شد^۲».

گور اسپهبد ابو جعفر

در نزدیکی خرابه های تمیشه برجی قرار دارد که به میل رادکان معروف است. این گور از نظر هندسی استوانه ایی شکل است و از آجر ساخته شده و در محلی به همین نام، برپا گردیده است. «با مناره ای مخروطی که.... بر کمر کوه واقع و از مسافت خیلی دور

۱- رابینو / ص ۱۰۴ از سطر ۲۴ به بعد.

۲- همان مدرک / ص ۱۰۵ نقل به اختصار (رابینو می نویسد مسجدی یافته است به نام (گرازین) ص ۱۲۴ سطر ۱۸.

نمایان است. راجع به کتیبه‌ی بالای برج شرحی در کتاب (هُمَیِر دوهل = Hommaire de Hell) به نام مسافرت‌هایی در ترکیه و ایران مسطور است که نشان می‌دهد آنجا قصر اسپهبد ابوجعفر محمد بن وتدر بن باوند، مورخ ربیع الثانی ۴۰۷ هجری بوده. کتیبه‌ی محیط فوقانی برج حاکی است که آن بنا در زمان فرمانروایی اسپهبد ابوجعفر ساخته شده و کار ساختمان آن از سال ۴۰۷ شروع شده و در سال ۴۱۱ خاتمه پذیرفته است... برجی دیگری در مغرب این بنا بوده که غیر از پایه‌ها، اکنون چیزی از آن باقی نمانده است و آجرهایش در ساختمان تکیه رادکان به کار رفته است.^۱

گور قابوس و شمیگیر

در گنبد قابوس، برج مدور با طاقی مخروطی است به شکل مناره که در داخل یا خارج آن نشانی از پله نیست. «در آنجا بی شک قابوس بن وشمگیر پادشاه جرجان قرار دارد. سنگ قبر مفقود شده، و در کتیبه‌ای در دور بنا، بر بالای درب هست. مضمون آن این است: بسم الله الرحمن الرحیم. این است کاخ بلند امیر شمس المعالی فرزندان قابوس بن وشمگیر که امر فرموده، این بنا در زمان حیاتش ساخته شود (۳۸۹ قمری، ۳۷۵ شمسی) می‌گویند برج را نادر شاه دو نیمه

۱ - رابینو، ص ۱۳۹، از سطر ۱۷ به بعد.

کرد. وی پس از خستگی و تشنگی ناشی از یک روز تمام راه پیمایی، به مجرد دیدن برج تصمیم گرفت در زیر آن بیاساید. اما به قدری از طول مسافتی که برای رسیدن به آن محل ناچار پیمود، خشمناک شد که امر داد آن را خراب کردند تا دیگر کسی مانند او دچار فریب نشود. دیگر این است که یکی از سران گورکلان به خیال این که گنجی در زیر بام آن پنهان کرده اند امر داد گرداگرد برج را خالی کنند تا بنا فرو ریزد و گنجی را بیابند. چون بیم اتلاف کارگران می‌رفت از واژگون کردن منصرف شد.^۲

گور بی بی شروان

در چند کیلومتری شمال غربی گنبد قابوس، تپه‌ای است که به قبر بی بی مذکور، معروف بود «پیش از ورود به گنبد قابوس، از تپه‌ای (قراوی تپه) که در کنار دیوار فزل آلان واقع بود، گذشتیم، در آنجا دیوارها به نظرم نوتر از تمام آجرهایی بود که تا آن وقت دیده بودم. در فاصله دوری در سمت راست، تپه‌ی بی بی شروان، که در چهار میلی شمال غربی گنبد قابوس واقع، و به نام یکی از زنان انوشروان است، دیده می‌شد»^۳ (شاید نام همسر انوشروان، شهربانو بوده که بر اثر

۱ - مازندران و استرآباد، رابینو، ترجمه وحید مازندرانی، ص ۱۲۰، از سطر ۱۹، چاپ سال ۱۳۳۶.

۲ - مازندران و استرآباد، رابینو، ترجمه وحید مازندرانی، ص ۱۲۰، از سطر ۱۹، چاپ

کثرت تلفظ شروان شد. (نویسنده).

با روی تاریخی (یا سد سکندر)

رابینو در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد «از آن قلعه به زودی به باروی قزل آلان رسیدیم، که اصلاً بوسیله اسکندر کبیر، برای دفاع، در قبال حملات قبایل وحشی شرق ساخته شده. این دیوار را، انوشروان ساسانی تعمیر کرد. گویا مشتمل بر خندق عمیقی بود که در پشت آن دیواری محکم سنگی قرار داشت. اتاقهای پاسداران، در فاصله‌های نسبتاً منظم واقع بود اکنون فقط حصاری کوتاه، با تپه‌های کوچک متفرق از آن برج و باروی عظیم، که از حدود گمیش تپه تا سرزمین گوکلان ادامه داشت، باقی مانده است.»^۱

قلعه ماران = پایتخت اشکانیان

قلعه ماران را در گرگان پایتخت اشکانیان نوشته اند. «سایکس مدعی است که: «قلعه ماران همان پایتخت دوم پارتها (= اشکانیان) است که تیر داد ساخته و به دارا موسوم کرد، که همان داریون یونانیها است»^۲ این ناحیه اکنون به حاجی لر معروف است زیرا «وقتی که

سال ۱۳۳۶

۱ - مازندران و استرآباد ص ۱۲۰ از سطر ۳ به بعد

۲ - رابینو، ص ۲۱۷، سطر آخر.

محمد حسن خان جلایر خود را فرمانروای جلگه گرگان نمود، اعلان استقلال داده بود. موقعی که پادشاه ایران برای سرکوبی او لشکر فرستاد، به قلعه «ماران» پناه برد. یکی از معتمدین او به نام حاجی را ایرانیان رشوه دادند. این شخص ارباب خود را به دام انداخت و برای پناهش این کار، ماران کوه و مجاور آن ناحیه به حاجی مذکور داده شد. و حاجی لر اقامتگاه اولاد او است و از این جهت، حاجی لر نام دارد.

این ناحیه همان محلی است که «یزید بن مهلب، بر سر قسمی که خورده بود، چندین هزار آدم را به قتل رسانید (۷۱۶ م / ۹۸ ه) و آسیای آنجا را از خون مردم، به چرخ آورد و این آسیا، به نام آسیای خونی تا سالها معروف بود»^۱.

قلعه جُهَنینَه

این قلعه، ظاهراً در کنار رودخانه، در راه بسطام بوده که ابن حوقل آنرا دهی زیبا دانست. «گویا قلعه‌ی نسبتاً محکمی بوده که هنگام حمله‌ی حکام خراسان، یا اسپهبدان تبرستان، پناهگاه امیران کبود

۱ - رابینو / ص ۱۱۶ از سطر ۳ به بعد.

۲ - خاتون هفت قلعه / دکتر باستانی پاریزی، ص ۲۱۵، از سطر دوم به بعد، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۵۶ چاپ دوم.

جامه بود^۱.

دژ جناشک

این همان دژی است که بنابر روایات تاریخی، قابوس و شمشگیر، مدتی پس از خلع سلطنت در آنجا محبوس بود. «چنانکه سه قلعه دارد: ۱- سیب چال - و المان (وامنان) - و کاشی دار - که اکنون (دشلی) نامیده می شود که بر قلعه کوه واقع شده است. پائین، قلعه ی (تنبت برزین) بود و استحکام بسیار داشت. نمی توان گفت از این سه قلعه، جناشک کدامین است^۲».

دژ کچین یا کجین و دژ همایون

«گویا در کوهسار و یا نزدیکی آن بود. کچین از زمان شاپور ذوالاکتاف، تا عهد اسپهبد اردشیر حسن (۶۵۸-۶۰۲ هجری)، در وضع خوبی بوده و به امر اسپهبد، آن را خراب کردند تا مبادا به دست تکش بن ایل ارسلان بیفتد^۳».

۱ - رابینو. ص ۱۱۶. از سطر ۲۰ به بعد.

۲ - رابینو. ص ۱۱۶. از سطر ۲۳ به بعد.

۳ - همان مدرک ص ۱۱۷. از سطر ۳ به بعد.

دژ خندان

این دژ، در جنوب غربی شهر استرآباد واقع شده است آنجا «تپه ی بلندی بود که آثار آن فرو ریخته و تل خاک شده ای دژی قدیمی است که به دژ خندان، و زمانی هم به خلعت پوشان معروف بود، که در سمت جنوب غربی شهر واقع، و دامنه و رأس آن پوشیده از درختان کوچک بوده است^۱».

اسپی دژ (آق قلعه)

در قسمت نهایی شمال قلعه سابق مبارک آباد، در کنار گرگانرود واقع شده «در کنار گرگانرود، ویرانه های حصار آق قلعه واقع است، که ما از میان آن عبور نموده به پل گرگانرود، که چهار طاق داشت رسیدیم. بنابر اظهار اهل محل، آن قلعه در زمان قابوس به اسپی دژ (= دژ سپید) معروف بود که ترکمن ها آن را به ترکی ترجمه کرده اند^۲». برج آن در زمان ناصرالدین ساخته شده تا دشت ترکمن، از آنجا دیده بانی شود.

قلاع: محمد حسین خان و ایل گلدی خان

نوشته اند که امیر ولی حاکم گرگان برای استرآباد کننده و پیرک

۱ - همان مدرک / ص ۱۰۲. سطر ۱۴ به بعد.

۲ - رابینو. ص ۱۱۹. از سطر ۱۷ به بعد.

پادشاه، برج و بارو برای دفاع شهر ساخت. دارای برجهای مدوری بود که از کاشی تزیین یافته بود «در نزدیکی دیوار شرقی، ویرانه قلعه محمد حسین خان قاجار، که در عهد نادرشاه، حاکم استرآباد بوده، واقع است. چون شاه ظنین شده بود که او خیال سرکشی دارد، فرمان خراب کردن قلعه داد در ایل گلدن خان هم در حد فاصل محل اقامت تیره ی جعفریای و تیره آتابای واقع است»^۱.

کاخ شاسمن

«در سال ۷۹۵ هجری که امیر تیمور سراسر مازندران را مورد تاخت و تاز قرار داده و خراب کرده بود، در گرگان توقف نمود. در این جا در کنار رودخانه، برای خود عمارت بزرگ شاسمن را ساخت که حافظ ابرو، بخصوص اسم آن را ذکر کرده^۲ و در سال ۷۶۱ هجری ابوبکر شاسمانی که از طرف سریدالها، حاکم شاسمن بود، می گویند وی تصویر چهل تن سرباز مغول را بر دیوارهای قلعه ای که در آنجا ساخته بود نقش کرد. بعدها امیر تیمور قصری در آنجا ساخت و زمستان ۷۹۵ را در آنجا گذراند»^۳.

۱ - همان مدرک / ص ۱۰۴. از سطر ۳ به بعد.

۲ - رابینو / ص ۱۲۴. از سطر ۱۳ به بعد.

۳ - همان مدرک / ص ۲۱۸. از سطر ۸ به بعد.

ضمیمه آمل

۱ - آمل قبر احمد بن عبیدالله بن محمد بن عبدالرحمان شجری بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن عمیدی در مشجرالکشاف گوید: «احمد در آمل پرچمدار و صندوقدار بود و اکنون دارای آرامگاه است و او نخستین علوی است که به آمل طبرستان داخل شد. مستعین او را فرستاد و در همانجا وفات یافت و قبرش در کنار دروازه محله غاسان در همان شهر قرار دارد و زوبروی آن مقبره ای است که به (باربدان) معروف است. در جوار قبر احمد گروهی از فرزندان او دفن شده اند و آن جا به شهادتگاه خاندان پیامبر معروف است (کتاب آرامگاههای خاندان پاک پیامبر (ص) تألیف سید عبدالرزاق کمون حسینی ترجمه عبدالعلی صاحبی نشر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ص ۳۲ چاپ اول سال ۱۳۷۱

۲ - داعی صغیر حسن بن قاسم بن حسن بن علی بن رحمان شجری بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن (ع) در آمل کشته شد، ابونصر بخاری، در سر الانساب گوید: «داعی صغیر وارد ری شد و همراه (کیاکی بن ماکان) (ظاهر آکاکی بن ماکان باید باشد) بود و در رمضان سال ۳۱۶ هجری در آمل کشته شد. لقب او (روان) بود مسعودی گوید: «حسن بن قاسم بعد از حسن بن علی حسینی اطروش و اولادش ظاهر شد و در سال ۳۱۷ با لشکریان بسیاری که از کوهستان و دیلم بودند به ری آمد و لشکریان احمد بن اسماعیل بن احمد و فرماندهش را از آن جا بیرون راند

و بر رَی قزوین و زنجان و قم و انمار و دیگر شهرهایی که به ری متصل بود استیلا یافت پس مقتدر به نصر بن احمد بن اسماعیل بن احمد استاندار خراسان نامه ای نوشت و این شکست را بر او زشت شمرد و گفت برآستی که تو نسبت به کار رعیت سهل انگاری کردی و کشور را به ضعف کشاندی. رأی نصر بن احمد بر آن قرار گرفت که اسفارین شیرویه را فرمان دهد و ابن السَّاج را با لشکریان بسیاری با او روانه کرد. اسفار و همراهانش به حدود ری آمدند و جنگ میان اسفارین شیرویه و ماکان بن کاکلی دیلمی روی داد و بیشتر یاران ماکان امان خواستند و اسفار وارد شهرهای طبرستان شد و داعی و حامیانش در برابر او شکست خوردند و سوارکاران خراسان بدو پیوستند. داعی گریخت و به نزدیک بلاد طبرستان در ناحیه ای که آنجا است وارد شد در حالی که همه یارانش او را رها کردند و داعی در آنجا به قتل رسید. همان ص ۳۲

۳- در آمل ابومحمدالحسن بن علی بن الحسن بن علی بن عمرالاشرف بن الامام علی زین العابدین (ع) که به الناصرالدین الله الاطروش ملقب بود درگذشت... الناصر به سال ۲۷۱ هجری در زمان المكتفی وارد بلاد دیلم شد و در هوسم (رودسر دوران ما) اقامت گزید سپس با لشکری گران به سوی تبرستان روانه شد و به سال ۳۰۱ با صعلوک سامانی نبرد کرد و بر تبرستان تسلط یافت و در شعبان سال ۳۰۴ هجری در همان جا درگذشت. به گفته ابوالحسن عمری در (المجدی)، رافع بن هرثمه بر ناصرالحسن الاطروش چندان تازیانه زد تا شتوانی اش

را از دست داد. بقول مسعودی (مروج الذهب ج ۲ ص ۵۱۱) حسن بن علی در دیلم قیام کرد و مسوده را در سال ۳۰۱ هجری از آن جا بیرون راند. داعی سالها در دیلم و جَبَل که مردمش کافر و گبر بودند اقامت کرد و آنان را به خدای عز و جل دعوت کرد. آنان پاسخ مثبت داده مسلمان شدند. وی در دیلم مساجدی ساخت و در شهر (شالش) دژی نفوذناپذیر بود که شاهان ایران ساخته بودند. داعی آن را ویران کرد... ناصر اطروش در شهر آمل درگذشت و قبرش در بقعه ای است که به همان نام معروف است... این ناصر یکی از اجداد مادری شریف سیدمرتضی است و شریف مرتضی کتاب مسائل الناصریات فی تهذیب مسائل الناصر را تألیف کرد و شعری از قول او در آنجاست... (همان از ص ۳۳)

۴- محمد بن جعفر بن هارون بن اسحاق بن الحسن بن زید بن الامام حسن (ع) به قتل رسید. ابونصر بخاری در سرائینساب گوید: «رافع بن اللیث او را در آمل به قتل رساند و آرامگاهش آشکار است که به آن و زیارتش تبرک جویند».

۵- محمد بن عبدالله بن الحسن الافطسی بن علی بن الامام علی زین العابدین (ع) مسموم و درگذشت. به گفته ابوالحسن العمری در (المجدی) وی در آمل مسؤول امور قضائی بود. ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین گوید: «مادر محمد، زینب، دختر موسی بن عمر بن علی بن الحسین بوده است» و از قول ابراهیم بن محمد بریدی گوید: «در نزد معتصم ولیعهد دوره خلافت مأمون بودیم وی عمود آهنین سنگینی را

گرفت آنگاه هشت بار آن را انداخت، سپس از دست خود به طرف عباس بن علی بن رابطه انداخت. او هفت بار با فاصله آن را پرتاب کرد. معتصم به محمد عبدالله بن افضس روی آورد و به او گفت، اما شما ای ابو جعفر در این مورد چیزی نمی دانید؟ گفت به من این حرف را می گوئی، آن را به من بده. معتصم گرز را به طرف او انداخت و او همچنان گرز را به سوی معتصم می انداخت تا به ۱۶ بار رسید. صورت معتصم زرد و سرخ می شد و قبلاً مأمون در باره محمد بن عبدالله بن افضس سخن گفته بود. وی گرز را به گردن انداخت و چون از دستش بر زمین انداخت معتصم به او گفت: مرا ترک کن و پی کارت برو. چون محمد از نزد معتصم بیرون رفت شربت مسمومی برایش فرستاد و به او گفت که دوست دارم که این شربت را بنوشی زیرا از تو تعریف کردم و گفته بودم که دوست دارم چون برسی آن را بنوشی. شربت را نوشید و در دم درگذشت» (همان ص ۳۶).

۶ - قاسم بن محمد بن عبدالله بن عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن امیرالمؤمنین (ع) در آمل وفات یافت. ابونصر بخاری گوید: قاسم از مدینه بر حسن بن زید بن الحسن وارد شد و در آمل تبرستان درگذشت (همان ص ۳۶)

۷ - در آمل، عبدالله بن عبدالرحمان بن قاسم بن محمد بطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن الامام الحسن بن علی بن ابیطالب (ع) به قتل رسید. ابوطالب مروزی در انساب الطالبیه در باره عبدالله گوید «وی در

آمل به قتل رسید و مادرش لؤلؤ دختر احمد بن حسن بن علی بن عبدالرحمان شجری می باشد» (همان ص ۳۷)

ضمیمه گرگان

۱ - محمد الجور بن جعفر بن حسین بن علی بن محمد بن امام جعفر صادق (ع) در گرگان به قتل رسید. ابونصر بخاری در سرائساب گوید: «محمد بن جور در یکی از وقایع گرگان به قتل رسید. (همان ص ۹۲)

۲ - حسن بن عیسی بن زید بن حسین بن عیسی بن زید بن امام علی زین العابدین در گرگان کشته شد. ابوالفرج اصفهانی در (مقاتل) گوید: «جحشانی در زمان مقتدر حسن بن عیسی را در گرگان به قتل رساند» همان ص ۹۲

۳ - یوسف بن عیسی بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن بن علی بن ابیطالب (ع) در گرگان درگذشت. ابوالحسن عمری در (المجدی) گوید که یوسف در گرگان بدرود حیات گفت. همان ص ۹۲

۴ - مرتضی بن مدینی بن ناصر بن حمزة المعروف سراهنگ بن علی بن زید بن علی عبدالرحمان شجری ابن القاسم بن حسن بن زید بن امام حسن بن علی بن ابیطالب (ع) در گرگان درگذشت. عمیدی در مشجر الکشف گوید: «مرتضی در گرگان دارای گنبدی سرخ است» (همان ص ۹۲)

متفرقه

بحیره طبریه (دریاچه مازندران)

بنا به گفته حموی (معجم البلدان ج ۳ - ص ۸۰) در وسط این دریاچه سنگی سربرآورده و چنین پندارند که آن قبر سلیمان بن داود (ع) است.